



حمایت‌گری حقوقی برای حقوق بشر

درس‌نامه

حمایت‌گری حقوقی برای حقوق بشر

درس‌نامه



توانا
TAVANA

آموزش‌سکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

حمایت‌گری حقوقی برای حقوق بشر
درس‌نامه

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

بهار ۱۴۰۳

© E-Collaborative for Civic Education 2024

e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌شکده توانا: آموزش‌شکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌شکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوئسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌شکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌شکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و سدهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۸	درس یک: چشم‌انداز حمایت‌گری در ایران و راهبردهای بنیادین
۱۵	درس دو: نکاتی درباره مصاحبه موکلان حوزه حقوق بشر
۲۰	درس سه: نوع‌شناختی دادخواهان و موکلان حوزه حقوق بشر در ایران و نیازهای گوناگون ایشان
۲۶	درس چهار: ساختار مالی مؤسسات حقوقی حوزه حقوق بشر
۳۱	درس پنج: چالش‌های ساختاری و غیرساختاری برای دادخواهی حقوق بشری در ایران
۳۷	درس شش: اهمیت مراقبت از خود برای وکلای مدافع حقوق بشر
۴۲	درس هفت: چالش دادخواهی، ملاحظات امنیتی- رسانه‌ای و دفاع از وکلای حقوق بشر در ایران
۵۰	درس هشت: وکلای مدافع حقوق بشر و قدرت رسانه
۵۵	درس نه: جمع‌بندی و بازبینی
۵۹	منابع

پیش‌گفتار

دوره آموزشی «حمایت‌گری حقوقی برای حقوق بشر»^۱ در سال ۱۴۰۱ با هدف ارائه راهبردهای عملی در حوزه حمایت‌گری حقوق بشر در ایران برای وکلا و کسانی که قصد فعالیت و حمایت‌گری در امور حقوقی دارند، برگزار شد. در این دوره آموزندگان با ارزیابی طرق گوناگون حمایت‌گری آشنا شدند. از جمله: «طرح دعاوی»، «اصلاحات از طریق قانون‌گذاری»، «حمایت‌گری برای ایجاد تغییر در رفتارهای اجتماعی» و نیز «چگونگی طرح و اجرای استراتژی‌های گوناگون برای ایجاد تغییر در سطوح گوناگون». همچنین به بررسی شیوه‌هایی گوناگون برای برخورد با قوانین و نهادهایی پرداخته شد که چالش‌های مختلفی را در کار و فعالیت کنشگران این عرصه ایجاد می‌کند.

اکنون این درس‌نامه، شامل متن آموزشی این دوره، در دسترس شما مخاطبان قرار می‌گیرد. به امید این‌که راهکارهای ارائه‌شده در این مجموعه یاری‌رسان شما در پیشبرد اجرای حقوق بشر در ایران باشد.

درس یک: چشم‌انداز حمایت‌گری در ایران و راهبردهای بنیادین

پیش از هر چیز باید بگوییم که منظورمان از پرونده‌های حقوق بشری، اساساً چه پرونده‌هایی است. پرونده‌های حقوق بشری در درجه اول پرونده‌هایی هستند که در آن‌ها حاکمیت، دولت یا مقام‌های حاکمیتی (یعنی دادستان‌ها، مقامات نظامی، انتظامی و اطلاعاتی) یا مقام‌های دولتی (مانند وزیران و مدیران دولتی) از قدرت خودشان علیه حقوق مشروع فردی افراد سوءاستفاده می‌کنند. در ایران بیش‌تر پرونده‌های سوءاستفاده از قدرت، می‌بایست به وسیله مقامات قضایی به دادسرای انتظامی قضات برده شود. درباره مقامات نظامی، انتظامی و اطلاعاتی می‌بایست شکایت به سازمان قضایی نیروهای مسلح تحویل داده شود. درباره بسیاری از مقامات دولتی نیز، تنها می‌شود به دیوان عدالت اداری و در برخی موارد نیز به دادرهای عمومی یا به دادگاه‌های حقوقی شکایت کرد. اما در ایران بیش‌تر پرونده‌های حقوق بشری از بی‌عدالتی‌های ساختاری موجود در قانون سرچشمه می‌گیرند. مانند عدم برابری میان زن و مرد در حوزه‌های گوناگون یا عدم برابری میان مسلمان‌ها و اقلیت‌های دینی به رسمیت‌شناخته‌شده یا شناخته‌نشده در قانون اساسی.

در این درس می‌خواهیم از طریق شناسایی پرونده‌های بنیادین مربوط به کرامت انسانی و برابری در پهنه ۲۰ سال گذشته، به چند هدف عملی برسیم.

۱- کاهش هزینه کنشگری و دادخواهی برای وکلای از نظر امنیتی

برای حکومت جمهوری اسلامی هر نوع دادخواهی، همیشه یک جنبه امنیتی داشته است. اما امنیتی‌دیدن همه انواع دادخواهی، از شکایت علیه قاضی‌ای که ممکن است رشوه گرفته باشد تا مسائل حساس تر مربوط به تشکیل سَمَن‌های دادخواهی برای مطالبات صنفی معلمان و کارگران، در ۲۰ سال گذشته شدت پیدا کرده است. پس ابتدا باید ببینیم که در چه حوزه‌هایی می‌شود از طریق کنشگری حقوق بشری با پرداختن کم‌ترین هزینه‌های امنیتی به تغییرات مثبت قانونی یا قضایی تدریجی دست پیدا کرد.

۲- افزایش شانس برد قانون‌گذاری و قضایی و کاهش هزینه دادخواهی برای وکلای از نظر نتیجه‌گرفتن

در بخش‌های آتی درباره رابطه میان وکلای و موکلان آن‌ها (مانند انتخاب و کیل، مصاحبه و آمادگی‌های مربوط به آن) و جنبه‌های ساختاری حمایت‌گری حقوق بشر (مثل سازماندهی و بودجه) صحبت خواهیم کرد. از این‌رو، نگاه عملگرایانه به چند نمونه از تحولات حقوقی در بیست سال گذشته در حوزه حمایتگری حقوق بشری در ایران به ما کمک می‌کند که ببینیم از طریق چه شبکه‌ها و گروه‌ها و سازمان‌هایی می‌شود هزینه اقتصادی و زمانی و قانون‌گذاری و قضایی را برای نتیجه‌گرفتن در کوتاه‌مدت و ایجاد تغییر، فراهم آورد.

۳- ارتباط‌سازی راهبردی بر حسب نوع دادخواهی و قربانیان

در چارچوب هدف اول و دوم، می‌شود بر اساس تجربه تاریخی، انواع کنشگری‌هایی که می‌توان علی‌رغم جو امنیتی حاکم بر کشور و قوه قضاییه پی گرفت را لیست کنیم. ببینیم کماکان از طریق حقوقی، در کجاها می‌شود تا جای ممکن به تعداد گوناگون و بیش‌تری از قربانیان به صورت عینی کمک رساند. کنشگری در موضوعات حساس‌تری که در شرایط حاضر شانس بردشان غیرممکن به نظر می‌رسد را نیز به آینده واگذار می‌کنیم. مانند کنشگری برای تغییر قانون اساسی.

۴- شناسایی راهبردهای آلترناتیو حقوقی در یک جو به‌شدت امنیتی

چهارمین هدفمان این است که با بررسی تاریخی پرونده‌ها و مواردی که شانس موفقیت

بیش‌تری دارند، نیز با قربانیان بیش‌تری ارتباط برقرار کنیم و هم با شناسایی انواع واکنش‌های دولتی و امنیتی و قضایی قانونی و غیرقانونی نسبت به آن‌ها، راهکارهای حقوقی پیدا کردن بهترین وکیل‌ها یا کنشگرها را برای کمک به آن‌ها در نظر بگیریم. راهکارهایی که می‌بایست به عنوان راهبردهای آلترناتیو در جعبه ابزار کنشگری روزانه‌مان برای استفاده داشته باشیم- آن هم با توجه به تمام عوامل قابل پیش‌بینی و غیرمنتظره.

دو دهه کنشگری حقوق بشری و برخی موارد کمابیش موفق و ناموفق

همان‌طور که کمابیش می‌دانید، انتخاب‌شدن محمد خاتمی به ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶، بسیاری از کنشگرها را به تغییردادن چشم‌انداز حقوقی کشور، از طریق تغییر قوانین غیرعادلانه امیدوار کرد. به‌خصوص انتخابات مجلس ششم، که اصلاح‌طلب‌ها در آن اکثریت را داشتند، باعث شد که یک سری اصلاحات قانونی اتفاق بیفتد؛ هرچند که بسیاری از این اصلاحات در چرخ‌دنده شورای نگهبان گیر کردند، اما بیشترشان هم از طریق مجمع تشخیص مصلحت موفق شدند به قانون تبدیل شوند. مسئله‌ای که پیش آمد این بود که بدنه قوه قضاییه در مجموع یک بدنه محافظه‌کار و مخالف اصلاحات بود. به نظر بسیاری از حقوقدان‌های ایران، این بدنه امروز در بعضی قسمت‌ها بسیار محافظه‌کارتر و انعطاف‌ناپذیرتر شده است. دو نمونه از قوانینی که در چرخ‌دنده شورای نگهبان گیر کردند و تصویب نشدند، یکی «قانون پیوستن ایران به کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان» بود و دیگری «قانون اصلاح مطبوعات». در این‌جا برای این‌که این بررسی تاریخی فشرده را به طور بهتر و هماهنگ و همگام با تغییرات سیاسی و قضایی‌ای که در بیست سال گذشته در ایران اتفاق افتادند، نشان بدهیم، از چارچوب برابری در برابر قانون و کنشگری در قانون و احکام قضایی برای ایجاد تغییر استفاده می‌کنیم.

سن ازدواج

یکی از حوزه‌هایی که سعی شد با کنشگری حقوق بشری از طریق لابی‌کردن، برای عوض‌شدن آن اقدام شود، قانون سن ازدواج بود. در دوران پهلوی، قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۳، حداقل سن ازدواج را برای زن‌ها ۱۵ سال و برای مردها ۱۸ سال قرار داد. پس از انقلاب سن بلوغ شرعی، یعنی ۹ سال قمری، برای زن‌ها و ۱۵ سال قمری برای

مردها گذاشته شد؛ امری که عملاً سوءاستفاده جنسی و مادی از کودکان تحت پوشش ازدواج را امکان‌پذیر کرد و سن ازدواج در ایران را برد به قبل از سال ۱۳۱۳. سال ۱۳۸۱ قانون‌گذاران، که می‌دانستند شورای نگهبان با افزایش حداقل سن ازدواج مخالفت می‌کند، حداقل برای این‌که شانس این‌را داشته باشند که مجمع تشخیص مصلحت قانون آن‌ها را تصویب کند، قانون را **این‌طور عوض کردند:** «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت و با تشخیص دادگاه صالح.» همان‌طور که در قسمت پایانی این بخش توضیح خواهیم داد، این تغییر نصفه و نیمه، گرچه وضعیت رنج‌آور ازدواج کودکان، به‌خصوص دختران خردسال در مناطق فقیرنشین کشور - که بدبختانه اکثریت کشور هستند را بهتر نکرده - اما می‌تواند مبنایی برای کنشگری‌های بیش‌تر در این حوزه باشد.

برابری زن و مرد

یک قانون دیگر که سعی کرد تا حدودی بی‌عدالتی‌های موجود بین زن و مرد را تغییر دهد، قانون دیه بود. قبل از انقلاب ۵۷ چیزی به نام «دیه» وجود نداشت و سیستم قانون ایران مشابه قانون مجازات فرانسه بود. پس از انقلاب، قانون مجازات اسلامی ابتدا به‌طور آزمایشی و از سال ۹۲ به بعد به صورت دائم تصویب شد. ماده ۵۵۱ این قانون می‌گوید که دیه زن نصف دیه مرد است. دیه در واقع یعنی ارزش مالی جان یک نفر. در فاصله سال ۶۱ تا ۹۲، زنی که در نتیجه صدمه بدنی یا قتل بر اثر تصادف اتومبیل یا سانحه در محل کار یا اشتباه پزشکی یا سانحه هوایی دچار صدمه بدنی می‌شد یا کشته می‌شد، دیه‌اش به این روش حساب می‌شد که هر مبلغی که در آن سال ارزش جان یا اعضای بدن یک مرد شیعه بود را تقسیم بر دو (یا حتی در مورد اعضای بدن، تقسیم بر سه) می‌کردند و آن مبلغ را می‌دادند به زن یا ورثه زن. تبصره‌ی ماده ۵۵۱ در سال ۹۲ این تغییر را آورد که اگر زنی قربانی یک جنایت باشد، صندوق خسارات قوه قضاییه می‌بایست علاوه بر دیه مربوط به زن (که نصف یک مرد است) بقیه‌اش را تا سقف دیه مرد به ورثه زن بدهد. در فاصله ۹۲ تا ۹۸ چند رأی ضدونقیض از دادگاه‌ها صادر شد که برخی از آن‌ها آورده‌اند که ورثه زنی که کشته شده است، تنها در صورتی که آن زن به قتل رسیده باشد، می‌توانند به این تبصره استناد کنند و دیه کامل بگیرند. برخی از آن‌ها نیز گفتند نه، این تبصره

تنها شامل دیه اعضای بدن می‌شود. دیوان عالی کشور در سال ۹۸ به خاطر این رأی‌های ضدونقیض مداخله کرد و رأی داد که نه! هر جایی که زن قربانی باشد (چه از نظر اعضای بدنش و چه مقتول باشد) نه تنها نصف دیه به او تعلق می‌گیرد بلکه صندوق خسارت قوه قضاییه موظف است تا سقف دیه مرد (یعنی ارزش عددی برابر اعضای بدن یا کل بدن در مورد قتل) را به زن یا ورثه‌اش بپردازد. نکته ظریف ماجرا این‌جا است که دیه زنان کماکان نصف مردهاست، اما از سال ۹۸ به بعد، قوه قضاییه می‌بایست آن نصف بقیه را بدهد. پیگیری این امر البته مشکلات دیگری را به وجود می‌آورد؛ به این معنی که زن یا ورثه او (در صورت کشته‌شدن یا فوتش) می‌بایست پیگیر گرفتن بقیه دیه باشند که لازمه‌اش، داشتن وکیل خوب است؛ به این دلیل که برخلاف مرد، پرداخت کل دیه اتوماتیک و به طور پیش‌فرض نیست.

برابری بین دیه مسلمان و غیرمسلمان

یکی از مسائلی که پس از انقلاب ۵۷ باعث مهاجرت بسیاری از اقلیت‌های مذهبی از ایران شده، عدم برابری بین مسلمان و غیرمسلمان در قانون بوده است. برای مثال دیه یک مرد غیرمسلمان مسیحی یا یهودی نصف دیه یک مرد شیعه بود. در ۲۰ سال گذشته تلاش‌های بسیاری شد که دیه مسلمان و غیرمسلمان برابر شود.

در سال ۱۳۸۱ طبق حکم حکومتی رهبر جمهوری اسلامی و اضافه‌شدن یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی، دیه مسلمان و غیرمسلمان، در هر صورت - یعنی اعم از جنایت عمدی یا کشته‌شدن بر اثر تصادف یا سانحه یا آسیب عضوی - برابر اعلام شد. این موضوع در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، این‌طور **عنوان شده است:** «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.» باید اشاره کرد که درباره بیمه تصادفات و سوانح (یعنی موارد غیرجنایی) این رویه که دیه مسلمان و غیرمسلمان برابر است نیز به صورت سیستماتیک وجود دارد.

جمع‌بندی

با توجه به نمونه‌های تاریخی‌ای که گفتیم، در مورد کنشگری برای حقوق بشر، به چند

موضوع باید توجه شود.

مسئله حقوق بشر در درجه اول مسئله کرامت انسانی است. مانند سن ازدواج و عدم سوءاستفاده مادی و جنسی از کودکانی که نابالغ‌اند، یک مسئله عمومی جهانی است که از بنیادی‌ترین موضوعات حقوق بشر است. دوم مسئله کرامت و برابری در مقابل قانون است. به این معنی که ابتدایی‌ترین موضوع‌ها، یعنی برابری، یک موضوعی است که می‌بایست سرلوحه هر اقدام حقوق بشری قرار بگیرد. سوم این‌که هر موضوعی می‌تواند تحت تاثیر اوضاع و زمان قرار بگیرد اما حتی با بدترشدن اوضاع، شاید بشود یک «تغییرات مثبت حداقلی» به وجود آورد. مثلا حتی در دوره اصلاح‌گراترین مجلس، وجود یک شورای نگهبان و یک قوه قضاییه و یک رهبر بنیادگرا و محافظه‌کار همیشه موانع زیادی را برای اصلاحات حداقلی به وجود آورده ولی مجموع عوامل اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی داخلی و خارجی باعث شده است تا برخی تغییرات حداقلی به تدریج وارد قانون شوند و سپس همان قوه قضاییه محافظه‌کار یک جاهایی از خودش انعطاف حداقلی نشان دهد. برخی از این تغییرات مانند تغییر سن ازدواج، با آن شرایطی که گذاشته شده است، عملا هیچ هستند و سوءاستفاده از کودکان به عنوان یک کالا یا استفاده از ازدواج برای کم‌ترکردن تعداد اعضای خانواده در شرایط فقر شدید و وضعیت اقتصادی خیلی بد، با عنوان «اجازه والدین برای ازدواج زیر سن ۱۳ سال برای دخترها»، باعث می‌شود که کنشگری حقوق بشری برای حقوق کودکان به حوزه‌های دیگری کشیده شود؛ حوزه‌هایی چون عدالت اجتماعی یا طرح دعوی حقوقی علیه اجازه ازدواجی که نه مصلحت کودک را که مصلحت پدر و مادر را در نظر گرفته است.

نتیجه‌گیری

موضوع برابری در مقابل قانون همیشه یک موضوع داغ است که تحت تاریک‌ترین شرایط می‌شود برای آن کنشگری کرد. مثلا برابری دسترسی به فرصت‌های شغلی بین زن و مرد و بین مسلمان‌ها و اقلیت‌های رسمی مذهبی یا برابری دستمزد بین هر کدام از این گروه‌ها، می‌توانند یک فضای تاریک و امنیتی را نسبتا باز کنند و فرصت‌هایی را برای پیش‌بردن دادخواهی و کنشگری حقوق بشری در دیگر حوزه‌ها به وجود آورند.

در موضوع‌هایی مانند برابری برای حقوق اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته‌شده

یا حتی برای اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته‌نشده (مثل یارسان‌ها یا بهایی‌ها)، کنشگری حقوق بشری می‌بایست سعی کند تا از ابزارهای فشار بین‌المللی هم استفاده کند؛ آن هم در دنیایی که مثلاً کشورهای با اکثریت مسیحی در آن، کم نیستند. در بخش سوم، جایی که درباره رسانه‌ها و دست به دامن افکار عمومی جهانی شدن از طریق کنشگری صحبت می‌کنیم، بیش‌تر به این موضوع خواهیم پرداخت.

در پایان لازم است گفته شود که کنشگری حقوق بشری می‌تواند در حوزه‌های دیگری نیز انجام شود؛ حوزه‌هایی که کنشگری در آن‌ها می‌تواند با پیشرفت‌های جزئی و حداقلی به تدریج راه را برای دادخواهی‌های بیش‌تر باز کند. برای مثال یکی از آن حوزه‌ها فرزندکشی به وسیله پدر است که می‌شود تحت پوشش کنشگری برای مبارزه با خشونت علیه زنان، به مقابله با آن پرداخت. یک حوزه مهم دیگر در همین زمینه کنشگری تدریجی با نتایج مثبت، می‌تواند این باشد که: **دادخواهی بهداشتی و زیست‌محیطی** علیه کارخانجات دولتی یا شبه‌دولتی یا شرکت‌های رانتهی که فعالیت اقتصادی‌شان باعث آلودگی آب و هوا در مناطق فقیرنشین می‌شود. در حوزه‌های از این دست، می‌بایست به انتخاب وکیل یا تشکیل سازمان‌های کنشگری برای دفاع از حقوق کودکان یا سمن‌های زیست‌محیطی که مسلح به وکلای مبرز و دلسوز باشند، پرداخت و می‌بایست از ائتلاف‌های بین‌المللی هم استفاده کرد.

درس دو: نکاتی درباره مصاحبه موکلان حوزه حقوق بشر

موکلانی که وکلای مدافع حقوق بشر، وکالت‌شان را بر عهده دارند، اکثراً تا مدت‌ها از آسیب‌ها و تراماهای خشونت‌ی که به آن‌ها وارد شده است، رنج می‌برند. مطالعات نوروبیولوژی نشان می‌دهد که تجربه تراما می‌تواند تا مدت‌ها بر عملکرد ذهن انسان تأثیر بگذارد - به‌خصوص زمانی که نشانه یا حرفی، ذهن را یاد آن تراما بیندازد. در نتیجه، گفت‌وگو و مصاحبه با موکلانی که پرونده‌شان مربوط به حادثه‌ای دردناک در گذشته است، مهارت ویژه‌ای می‌طلبد.

می‌دانیم که زخم ناشی از نقض حقوق اساسی انسانی، در بسیاری موارد، باعث ازبین‌رفتن اعتماد زخم‌خورده نسبت به همه چیز می‌شود. از این رو، اعتمادسازی یکی از اهداف کلیدی است که وکلای حوزه حقوق بشر برای ایجاد رابطه سازنده با موکلان‌شان به آن احتیاج دارند.

یکی از بهترین روش‌های اعتمادسازی این است که ابتدا در فضایی امن و دور از فشار، موکل را تشویق کنیم که داستانی که او را نیازمند به کمک حقوقی کرده است، به صورت خلاصه تعریف کند. سپس وکیل می‌تواند مفاهیم و الزامات حقوقی‌ای که به پرونده موکل‌اش مربوط است را با زبان ساده برای او توضیح دهد و سپس از موکل‌اش بخواهد که داستان را با توجه به آن مفاهیم و الزامات حقوقی، بار دیگر و با جزئیات بیش‌تر تعریف کند.

در واقع می‌توان به مصاحبه با قربانیان نقض حقوق بشر، به شکل یک روند پرمشقت اعتمادسازی و قصه‌گویی نگاه کرد - قصه‌ای که با هدایت و کیل به تدریج به زبان حقوقی نزدیک می‌شود. اما سوال مهم این است که چگونه می‌توان در مصاحبه با موکل، اعتمادسازی کرد؟

برای این کار، خوب است که در مصاحبه اول با موکل، وارد جزئیات نشویم تا زمانی که با شخصیت او و داستان کلی پرونده‌اش آشنا شویم. همچنین بهتر است که با شفافیت، نقش و کیل در مصاحبه، برای موکل توضیح داده شود. مثلاً می‌توانیم به موکل بگوییم: «دلیل این که من درباره جزئیات از تو می‌پرسم و دوست دارم داستانت را از زوایای مختلف بررسی کنم، این نیست که داستانت را باور ندارم بلکه می‌خواهم برای پرس و جوی قاضی، حساسی آماده باشیم.»

برای اعتمادسازی همچنین خوب است که از قبل، و کیل محدودیت‌هایش را برای موکل توضیح دهد. مثلاً و کیل می‌تواند به موکل بگوید که «این روزها سرم با پرونده‌های زیادی شلوغ است و اگر تماس بگیری، شاید همیشه نتوانم جواب بدهم ولی اگر کار یا سوال خاصی داشته‌ایم پیام بگذار.» یا مثلاً می‌توان به موکل گفت: «می‌دانم این سوال‌هایی که می‌خواهم بپرسم ناراحت می‌کند، اما به این دلیل خاص و برای پیشبرد پرونده باید جواب این سوال‌ها را بدانم. ولی اگر ترجیح می‌دهی، زمانی سوالی می‌پرسم که فعلاً نمی‌توانی به آن جواب دهی، دستت را بالا ببر تا بعداً آن را بررسی کنیم.»

یکی از اهداف مهم یک مصاحبه مفید با موکل این است که به او کمک شود تا برای ساخت پرونده، داستانش را تعریف کند. برای این منظور خوب است که وکیل در ابتدا، قوانین مربوط به پرونده را به موکل توضیح دهد و سپس با توجه با آن قوانین به او توضیح دهد که به صورت کلی چه چیزهایی را می‌خواهد در مورد داستان او بداند. بعد از آن وکیل می‌تواند از موکل بخواهد تا داستانش را یک بار به صورت کلی به زبان خودش شرح دهد. سپس وکیل با پرسیدن سوال‌های دقیق‌تر می‌تواند داستان موکل را آن‌طور که برای پرونده لازم است، کامل کند. در واکنش به سوال‌هایی که موکل احساس می‌کند فعلاً آماده پاسخ‌دادن به آن‌ها نیست، وکیل می‌تواند از او بخواهد که اگر تمایل دارد می‌تواند پاسخ آن‌ها را کتبی بنویسد و در فرصت دیگری در اختیار وکیل بگذارد. یا همین‌طور می‌تواند از موکل بخواهد که به آن سوال‌ها فکر کند تا در جلسه دیگری دوباره به آن سوال‌ها بپردازد.

همچنین خوب است که به موکل یادآوری شود که اگر بعداً به ذهنش رسید که جواب کامل‌تر یا دقیق‌تری برای هر سوالی که پاسخ‌اش را داده است دارد، می‌تواند با خیال راحت آن را با وکیل در میان بگذارد. با این روند به مرور می‌شود داستان موکل را به بهترین و دقیق‌ترین شکل، برای پرونده آماده کرد.

به صورت کلی، می‌توان سوال‌هایی که از موکل در مصاحبه پرسیده می‌شود را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- ۱- سوال‌های باز که جواب تشریحی می‌طلبد. مانند: تعریف کن که فرد متجاوز چطور بر صورتت اسید پاشید؟
- ۲- سوال‌های تک‌جوابی. مثل: وقتی در پیاده‌رو راه می‌رفتی تنها بودی، درسته؟
- ۳- سوال‌های پیش‌رو، مانند: متجاوزان اسیدپاش معمولاً از قبل مستقیم یا غیرمستقیم قربانی را تهدید می‌کنند، تهدیدهایی که تو از آن فرد متجاوز دریافت کردی، چگونه بود؟

هر سه نوع این سوالات برای کامل کردن داستان موکل می‌تواند مفید باشد. گاهی می‌توان با سوال «بعد از آن چه شد؟» به موکل کمک کرد که داستانش را با جزئیات بیشتری تعریف کند یا سکوت خود را در میان تعریف داستان بشکند؛ در عین حال می‌بایست نسبت به سکوت‌هایی که موکل هنگام تعریف داستانش می‌کند تا بر احساساتش غلبه کند یا جزئیاتی را به یاد بیاورد، بسیار صبور بود.

همچنین هنگام سوال پرسیدن در مورد تجربه دردناک موکل، وکیل باید مواظب باشد که تا حد ممکن باعث آشفتگی حال او نشود. سوال‌هایی که حاوی قضاوت اخلاقی در مورد موکل است می‌تواند چنین آشفتگی‌ای را ایجاد کند. مثلاً این که پرسیده شود: «بهتر نبود که آن موقع شب تنها به خیابان نمی‌رفتی؟»

همچنین اگر وکیل احساس می‌کند که سوالی بیش‌ازحد دارد موکلش را اذیت می‌کند، به شکلی که او نمی‌تواند پاسخ درستی دهد، بهتر است از آن سوال عبور کند تا بعداً و در فرصت مناسب‌تری به آن بپردازد، نه این‌که با اصرار به گرفتن پاسخ روشن، موکل را بیش‌تر در حال بدش غرق کند یا او را وادار به دروغ‌گویی کند که فقط از شر آن سوال خلاص شود.

همین‌طور اگر وکیل احساس می‌کند که موکل هنگام پاسخ‌دادن به سوالی، مُعذبه یا برآشفته می‌شود، می‌تواند با یادآوری نکات اعتمادساز، به موکل احساس آرامش بیشتری دهد. مثلاً بگوید: «من تو را اصلاً قضاوت نمی‌کنم. راحت باش»، یا بگوید: «این سوال را می‌پرسم چون برای اثبات این جنبه حقوقی پرونده، قاضی به جواب آن احتیاج دارد»، یا مثلاً: «اگر فعلاً برای پاسخ به این سوال راحت نیستی، بعداً می‌توانیم به آن برگردیم». راهکارهای دیگری هم برای کمک به موکل هست تا بتواند داستان‌گویی‌اش را برای پرونده پیش ببرد.

از جمله احترام به حریم خصوصی موکل و فراهم‌کردن محیط آرامش‌بخش برای اعتمادسازی بین وکیل و موکل مهم است. در جلسات حضوری می‌بایست مطمئن شد که صدای موکل به بیرون درز پیدا نمی‌کند. همچنین در جلسات مجازی، که به شکل ویدیوکنفرانس برگزار می‌شود، وکیل حتی اگر تنها ست، بهتر است از هدفون استفاده کند تا به صورت نمادین به موکل این اطمینان را بدهد که صدایش توسط کسی شنیده نمی‌شود.

داشتن یک تصویر یا نقاشی آرامش‌بخش مثل تصویر دریا در پس‌زمینه مصاحبه، هم برای دادن حس خوب به موکل می‌تواند مفید باشد. همین‌طور اگر در اثر یک سوال سخت یا یک خاطره دردناک، وکیل حس کرد که حال موکل ملتهب شده است، می‌تواند از آن تصویر برای عوض کردن بحث استفاده کند. مثلاً در چنین شرایطی وکیل می‌تواند از موکل بپرسد: «درباره آن دریا چه فکر می‌کنی؟» یا «چه صدایی را از آن تصویر می‌شنوی»، تا ذهن موکل را به جای دیگری ببرد.

استفاده از عباراتی که می‌تواند باعث قوت قلب موکل شود، یا اعتماد وکیل را به موکل منتقل کند، همواره می‌تواند برای مصاحبه مفید باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- «من تو را باور دارم.» اگر وکیل نیاز دارد که سوال‌های جزئی‌تری بیشتر بپرسد تا داستان موکل را تکمیل کند یا تناقضات روایت او را برطرف کند، می‌تواند با بیان جملاتی، باعث جلب اعتماد بیشتر موکل شود. مثلاً بگوید: «این سوال‌هایی که می‌پرسم برای این نیست که من باورت نمی‌کنم؛ به جواب این سوال‌ها احتیاج دارم تا محکم‌ترین و کامل‌ترین روایت ممکن را بتوانیم به قاضی ارائه کنیم.»

۲- «من تو را قضاوت نمی‌کنم.» وکیل می‌تواند قبل از سوالات حساس با اعلام اینکه

او موکل را قضاوت نمی‌کند به او اطمینان دهد تا داستانش را با اعتماد بیش‌تری تعریف کند. مثلاً می‌تواند بگوید: «من اصلاً قضاوت نمی‌کنم که تو چه پیامکی قبلاً به اون شخص زده بودی. فقط می‌خواهم بدانم که حساب همه جای کار را برای ارائه پرونده به قاضی بکنیم.»

۳- «تقصیر تو نیست.» وکیل قبل از پرسیدن سوالاتی که حس می‌کند امکان دارد به موکل احساس عذاب‌وجدان دهد، می‌تواند به او اطمینان دهد که تقصیری در دردی که به او تحمیل شده، نداشته است تا موکل با اعتماد بیش‌تر داستانش را تعریف کند. مثلاً می‌تواند بگوید: «فارغ از اینکه تو چه پیامکی زدی یا چه گفتی، هیچ‌کسی سزاوار این نیست که مثل بلایی که بر سر تو آورده‌اند، حقوق انسانی‌اش پایمال شود.»

قبل از پایان جلسه مصاحبه، خوب است که وکیل از موکل تشکر کند که علی‌رغم فشار عاطفی، حاضر به مصاحبه در مورد تجربه دردناکش شده است. همچنین برای کم‌کردن استرس موکل، مفید است که وکیل مراحل بعدی که برای تکمیل پرونده لازم است را به موکل یادآوری کند و همچنین به موکل بگوید که اگر خواست جوابی را تغییر دهد یا تکمیل کند، می‌تواند به صورت کتبی پاسخ جدید را بنویسد یا در جلسات بعدی با خیال راحت این کار را انجام دهد.

پس از پایان هر جلسه مصاحبه، با مرور جواب‌ها، وکیل می‌تواند بسنجد که برای تکمیل یا دقیق‌تر کردن داستان موکل به چه سوالات دیگری نیاز دارد. این روند داستان‌گویی و مصاحبه آن‌قدر تکرار می‌شود تا وکیل به اطمینان برسد که با کمک موکل، قوی‌ترین داستان ممکن را برای تکمیل پرونده او در دادگاه در اختیار دارد.

درس سه: نوع شناختی دادخواهان و موکلان حوزه حقوق بشر در ایران و نیازهای گوناگون ایشان

در این درس چهار هدف عمده را در نظر داریم:

الف- طبقه‌بندی نوع دادخواهی حقوق بشری با توجه به جنبه‌های گوناگون شخصیت و حرفه و موقعیت موکل یا موکلان. یعنی مواردی مثل فرد یا گروه، نوع خانواده، جنسیت، درجه تحصیلات، صنف و موقعیت جغرافیایی.

ب- نوع دادخواهی و خواسته.

ج- مبادله اطلاعات با موکل و موکلان و طرح یک نقشه کلی راهبردی مرحله طرح

دعوی یا کنشگری با نهاد دولتی یا مجلس تا صدور حکم و اجرای حکم.

د- آماده کردن هم‌زمان و کیل و موکل برای واکنش‌های منتظره یا غیرمنتظره از طرف نهادهای دولتی، انتظامی، اطلاعاتی و قضایی و چند نقشه راه آلترناتیو در مورد هر یک از این گونه واکنش‌ها.

الف- نوع دادخواه و ظرفیت‌ها و موقعیت آن‌ها

چند اقدام اولیه در این جا برای کمک به موکل و شناخت نوع موکل مهم است:

الف-۱- تهیه فرم‌های اطلاعات ضروری

تهیه فرم‌هایی که با استفاده از آن‌ها بتوانیم وضعیت خانوادگی و مالی و شغلی موکل و خواسته او را بلافاصله لیست کنیم. برای این که بتوانیم بهترین نوع کمک یا کمک‌های لازم حقوقی را به موکل یا موکلان مان کنیم، لازم است بلافاصله تمام اطلاعات مورد نیاز درباره آن‌ها را از خودشان بگیریم. مواردی چون شماره موبایل و شماره تلفن خانه و شماره تلفن چند نفر از نزدیکان یا همکاران مورد اعتمادشان.

الف-۲- وکالت بلاعزل به نزدیکان

حتما بپرسید که آیا موکل به کسی از خانواده یا نزدیکانش وکالت بلاعزل داده یا نه. خیلی خوب است که اگر امکان آن وجود دارد، این کار را برای موکل انجام دهیم. به این دلیل که دادخواهان حقوق بشری همواره در معرض بازداشت غیرمنتظره هستند و این که یک نفر بتواند وکالت کامل بلاعزل داشته باشد که به امور آن موکل برسد یا مثلاً به شما وکالت دهد که چطور پیگیر کارها باشید، بسیار مهم است؛ در این باره در درس پنجم بیشتر صحبت خواهیم کرد.

الف-۳- دسترسی به نزدیکان

فراموش نکنید موکلانی که از نظر مالی در مضیقه هستند، نان شب اولیت‌شان است و ممکن است برخی کارها را پیگیری نکنند. برای همین داشتن شماره نزدیکان معتمد و آدرس آن‌ها مهم است. دیگر این که در این صورت، اگر به هر دلیل دادخواه یا موکل ناگهان «ناپدید» شود، می‌توانیم قضیه را از طریق نزدیکان پیگیری کنیم. در این باره هم در درس پنجم بیشتر صحبت خواهیم کرد.

الف-۴- درک وضعیت مالی دقیق موکل یا موکلان

اکثر موکلان در ایران، اعم از فردی یا گروهی، یا به شکلی کارمند دولت هستند؛ چون بزرگ‌ترین کارفرما در ایران هنوز بخش دولتی است. برای مثال معلم، کارگر کارخانه دولتی / پالایشگاه و مجتمع صنعتی، پرستار بیمارستان دولتی، دانشجو، استاد دانشگاه و از این دسته هستند یا برای بخش خصوصی کار می‌کنند.

طبق قانون کار در ایران هر کس که مستقیماً در استخدام دولت یا نهادهای دولتی

نباشد، «کارگر» محسوب می‌شود. پس هر کس که برای بنیادهای رهبری یا هولدینگ‌های به اصطلاح بخش خصوصی یا نهادهای نظامی صاحب مجتمع‌ها و کارخانه‌ها، کار کند، از این دسته است.

با توجه به فقر گسترده در ایران، اکثریت موکلان، حتی آن‌هایی که حقوق‌بگیر دولت هستند، توان پرداخت هزینه‌های اداری طرح دعوا در دادگاه‌ها را ندارند؛ به این دلیل که به نان شب‌شان محتاج‌اند، چه برسد به این که بتوانند هزینه‌های وکیل را بدهند. یک راه دیگر این است که با وکلای همفکرمان در مرکز، مراکز شهرستان و برخی شهرستان‌های بزرگ‌تری که مرکز استان نیستند، شبکه‌های همکاری به وجود آوریم. بسیاری از مردم تفاوت بین وکیل تسخیری و وکیل معاضدتی را نمی‌دانند و لازم است که حتماً به آن‌ها توضیح دهیم و راهنمایی کنیم که چطور باید کمک بگیرند.

همچنین، قوه قضاییه حداقل از نظر اسمی اعلام کرده که به اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی پایبند است؛ طبق این اصل اگر کسی توانایی مالی گرفتن وکیل را نداشته باشد، می‌بایست به او کمک شود. پس خوب است که در کنار وکلای همفکر، آمادگی خودمان را برای گرفتن موکل‌های معاضدتی، به کانون وکلای مرکز یا محل‌مان اعلام کنیم؛ به خصوص در مواردی که فکر می‌کنیم جنبه حقوق بشری دارند.

الف-۵- در نظر داشتن کمک‌های مالی و روش‌های کم‌هزینه

اما وکیل‌ها هم هزینه‌های زیادی دارند که باید بدهند و این در وضعیت اقتصادی ایران یک دور باطل به وجود آورده است. در مورد ساختار و بودجه موسسه حقوقی بشری حتماً درس چهارم را با دقت دنبال کنید. با توجه به این مسئله، مهم است که ببینیم اگر می‌شود کسانی که دچار «عسار» یا ناتوانی در زمینه پرداخت حق مشاوره هستند، را به مددکارهای اجتماعی یا سازمان‌های خیریه معرفی کنیم؛ لازمه این کار این است که یک لیست از این افراد و سازمان‌ها را همیشه دم دست داشته باشیم. می‌بایست همیشه در نظر داشته باشیم که نگذاریم کسانی که مشکلات حقوق بشری دارند به راهی کشیده شوند که به ناچار از طریق داوری به وسیله برخی کارشناسان دادگستری یا برخی وکلا، در مورد خواسته‌هایشان مصالحه کنند. مثلاً درباره برخی موضوعات مثل بیمه تأمین اجتماعی، ابتدا باید به موکل راهنمایی کنیم که از مشاوره‌های تأمین اجتماعی شروع کنند و ببینیم چه جوابی به موکل

می‌دهند. فراموش نکنیم که اکثر «کارگراها» در ایران مشمول بیمه تامین اجتماعی‌اند.

الف-۶- انتقال به مراکز امن در صورت نیاز

اگر موکل مان زن یا نوجوانی است که از طرف کارفرما یا اعضای خانواده یا تبهکاران حرفه‌ای یا امثال آن‌ها در معرض خطر قرار دارد، لازم است که بسته به مورد، همان‌جا با مددکار اجتماعی یا **خانه امن مربوطه** و نیز نزدیکان معتمد تماس بگیریم و ترتیب جابجایی‌شان به یک محل امن را دهیم. همین‌طور لازم است تاکید کنیم هر جا که پناه می‌گیرند، هم پناه‌دهنده‌هایشان و نیز خودشان تمام اصول امنیتی را برای مخفی نگه‌داشتن محل‌شان رعایت کنند. در این مورد در درس هفتم بیش‌تر صحبت خواهیم کرد.

ب- نوع دادخواهی

همان‌طور که در بخش اول گفتیم انتخاب نوع دادخواهی یا انتخاب نوع دادخواست، بسته به نتیجه‌ای که در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت می‌شود گرفت، بسیار مهم است. بسیاری از اوقات انتخاب نوع دادخواهی نه دست وکیل است و نه دست موکل؛ اما می‌شود نوع خواسته را طوری هدایت کرد که مطابق نوع دفاع وکیل، قاضی یا دادستان‌ها کمابیش با آن جهت‌گیری هماهنگ شوند.

گاهی اوقات از اول می‌شود پیش‌بینی کرد که ممکن است ما کیس یا پرونده مورد نظر را ببازیم اما در صحنه افکار عمومی برنده شویم. در این‌جا بسیار مهم است که موکل دقیقا عواقب آن خطی که می‌خواهیم پیگیری کنیم را بداند و بداند که آیا ریسک محکومیت یا باختن دعوا برایش قابل قبول است یا نه.

این‌جا یک مثال بزنیم. در سال ۱۳۹۹ **یک معلم** به خاطر این‌که در یک کانال تلگرامی کاریکاتور وزیر آموزش و پرورش و معاونش را کشیده بود و بین دانش‌آموزان منتشر کرده بود، با شکایت وزیر و معاونش، تحت پیگرد کیفری قرار گرفت. با وجود دفاع خوب وکیل از این‌که معلم یک انتقاد فکاهی کرده بوده و نه اهانت، دادگاه مجتمع قضایی کارکنان دولت بر اساس ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی آن معلم را به ۴۵ ضربه شلاق محکوم کرد. معلم با وجود این‌که حق تجدیدنظر درباره این حکم غیرعادلانه را داشت، تصمیم گرفت که ترجیح بدهد شلاق بخورد. انتشار خبر در فضای مجازی و پیامک‌هایی که در سطح تهران در این باره بین مردم عادی منتشر شد و واکنش شدید بسیاری از مردم از طریق

پیامک‌هایی که در اعتراض به شکایت وزیر و حکم غیرعادلانه، ارسال کردند، باعث شد «وزیر آموزش و پرورش»، تحت فشار افکار عمومی از شکایت‌اش صرف نظر کند و حکم اجرا نشود. البته باز هم دادستان می‌توانست که به استناد یک رأی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۶۷، با توجه به مقام وزارت وزیر و با استناد به توهین به یک مقام عمومی، و علی‌رغم صرف نظر کردن شاکی خصوصی، اصرار کند که حکم اجرا شود؛ اما او هم از چنین اصراری خودداری کرد و ماجرا به خیر گذشت. گرچه کماکان ممکن است باز هم یک روز یک معلم به دلیل یک چنین انتقاد شوخی‌آمیز و موجهی و به دلیل استفاده از آزادی بیان به طور غیرعادلانه محکوم شود و شلاق بخورد اما با این پرونده زمینه خوبی برای دفاع از آزادی بیان معلمان به وجود آمد؛ زمینه‌ای که باید از آن برای آینده استفاده شود.

ج- مبادله اطلاعات با موکل و طرح نقشه راهبردی

از مثال قسمت «ب» این نتیجه را می‌گیریم که وکیل حقوق بشری می‌بایست سناریوهای مختلف را، هم با موکل و هم با همکاران دیگرش بررسی کند و ببیند که چه راهی برای پیش بردن پرونده باید انتخاب شود. همین‌طور شخصیت مقام قضایی (بسته به نوع پرونده، یعنی قاضی، بازپرس یا دادستان) و نوع دادگاه و مخارج مربوط به آن (از تهیه استشهاد کتبی یا شهادت شفاهی شاهدان، کارشناس دادگستری و پزشکی قانونی) و همه جوانب مربوط، از جمله مدت زمان کل رسیدگی را می‌بایست در همه این سناریوها لحاظ کرد. همان‌طور که در پرونده معلم در قسمت «ب» دیدیم، گاهی اوقات باید دید که اگر موکلمان محکوم شود چه اقدامی می‌بایست کرد. یکی از مهم‌ترین مواردی که باید برایش آمادگی داشته باشیم، تهیه وثیقه (در صورت بازداشت موکل، در موارد کیفی) و نیز گرفتن کمک مالی از نزدیکان یا هم‌صنفی‌ها برای وقایع غیرمنتظره است (که در قسمت «د» به آن می‌پردازیم). همچنین باید بسته به نوع دادخواهی، یک نقشه راه برای استفاده از رسانه‌های مردمی و اجتماعی در هر مرحله از دادخواهی داشته باشیم. در این مورد حتماً بخش‌های هفتم و هشتم را دنبال کنید.

د- آمادگی وکیل و موکل برای واکنش‌های احتمالی و داشتن چند نقشه راه آلترناتیو

در پرونده‌های حقوق بشری همواره به موکل یادآوری کنید که حتی اگر او قربانی بی‌عدالتی بوده این را می‌دانید که «احتمالا قبلا بازداشت بوده، احتمالا بازداشت می‌شود یا احتمالا بازداشت خواهد شد». سعی کنید به متهم یادآوری کنید تا آن جایی که ممکن است، خیلی زود از خانه خارج نشود و خیلی دیروقت به خانه برنگردد و همیشه تا جای ممکن در جاهای پرجمعیت و عمومی رفت‌وآمد کند. همچنین، خودتان بسته به حساسیت امنیتی پرونده یا پرونده‌هایی که قبول می‌کنید، می‌بایست به اندازه موکل‌تان آماده بازداشت غیرمنتظره یا «ناپدیدشدن» در روز روشن به وسیله نهادهای امنیتی باشید. همین‌طور باید از قبل برنامه‌ریزی کرده باشید که در چنین شرایطی، دیگر همکاران‌تان، هم مسئولیت پرونده خودتان و هم مسئولیت پرونده‌های موکلان‌تان را - که ممکن است به خاطر آن‌ها یک پرونده حقوق بشری برایتان باز شده باشد - به عهده بگیرند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شناخت وضعیت مالی و روانی و حرفه‌ای و خانوادگی موکل یا موکلان و تهیه یک پروفایل یا فرم‌های مورد نیاز از این وضعیت، با همه شماره تماس‌های لازم و وکالت‌نامه‌های ضروری، از ضروری‌ترین اقدامات اولیه در پرونده‌های حقوق بشری هستند. برنامه‌ریزی و آمادگی برای سناریوهای مختلف و اقدام گروهی با وکلای همکار و مددکاران اجتماعی و ارتباط دائم با آن‌ها و نزدیکان و همکاران موکل، بسیار مهم است. در عین حال، تامین منابع مالی از طریق معاضدت قضایی یا موسسات خیریه یا نهادهای صنفی برای تامین هزینه‌های خودتان و تشریفات دادرسی هم همزمان باید انجام شود.

درس چهار: ساختار مالی موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر

بدون شک تامین بودجه، یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های اداره یک موسسه حقوقی فعال در حوزه حقوق بشر است. چرا که موکلان این حوزه اکثراً کم‌درآمد و از طبقات و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده شده هستند. موسسات حقوقی فعال در حوزه حقوق بشر هم به میزان بودجه و هم به قابل‌پیش‌بینی بودن بودجه‌شان، حساس هستند و بر این اساس عمل می‌کنند.

این موسسات در کشورهای مختلف، اکثراً بودجه‌شان را از ترکیبی از منابع بخش عمومی و خصوصی تامین می‌کنند.

منابع بخش عمومی به طور کلی از دو طریق تامین می‌شوند؛ یکی کمک‌هزینه توسط دولت کشور متبوع و دیگری کمک‌هزینه توسط سازمان‌های بین‌المللی - که به توسعه حقوقی در کشورهای مختلف علاقه دارند.

کمک‌هزینه توسط دولت متبوعی که یک موسسه حقوقی حوزه حقوق بشر در آن کار می‌کند، به طور کلی دو حالت دارد؛ یا می‌تواند به صورت عمده و مستقیم به موسسه برسد، یا این‌که توسط دادگاه به وکیل موسسه‌ای که روی یک پرونده حقوق بشری کار می‌کند پرداخت شود؛ آن هم به عنوان حق مزد برای پیگیری آن پرونده.

همچنین در برخی کشورها مرسوم است که در پرونده‌های مربوط به حقوق مدنی

یا حقوق بشر، شاکی در صورت برنده شدن یا حل و فصل حقوقی، خسارات قابل توجهی از متهم دریافت کند. در این کشورها، بخشی از این خسارت می‌تواند به وکیل و موسسه‌های که پرونده شاکی را پیگیری کرده به عنوان مزد پرداخت شود. مثلاً مرسوم است که برخی از شرکت‌های حقوقی که در آمریکا پرونده قربانیان خشونت توسط پلیس را پیگیری می‌کنند، از موکل خود در ابتدای پرونده هیچ حق الوکاله‌ای طلب نمی‌کنند؛ به این شرط که در صورت برنده شدن و گرفتن خسارت از پلیس، یک سوم از آن خسارت به عنوان پاداش به شرکت تعلق بگیرد.

منابع بخش عمومی، چه از طرف دولت یا چه از طرف سازمان‌های بین‌المللی، در بسیاری از موارد برای یک هدف خاص پرداخته می‌شود؛ مثلاً دفاع از حقوق زنان کم‌درآمد یا پناهندگان.

متأسفانه استمرار کمک‌هزینه از طرف بخش عمومی، اغلب به دلیل وابستگی به سیاست یا اقتصاد روز قابل‌پیش‌بینی نیست. به همین دلیل موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر، باید با چالش نوسان کمک‌هزینه‌ای که می‌توانند از منابع عمومی انتظار داشته باشند، دست و پنجه نرم کنند. در نتیجه بهتر است که موسسات حقوقی فعال در این حوزه، خلاقانه به فکر جمع کردن بودجه از ترکیبی از منابع بخش عمومی و خصوصی باشند. در ادامه برای توضیح بیش‌تر درباره چگونگی تامین خلاقانه بودجه این نوع موسسات به سه مثال می‌پردازیم.

مثال اول

موسسه «کمک حقوقی کانون وکلای مالزی»، که به کمک حقوقی برای دفاع از حقوق بشر افراد کم‌درآمد اختصاص دارد، هزینه خود را از حق عضویت وکلای عضو این کانون تامین می‌کند؛ به طوری که درصد کمی از حق عضویت هر وکیل عضو کانون، به این موسسه اهدا می‌شود که روی هم رفته می‌تواند بودجه باثباتی را برای این موسسه فراهم کند.

مثال دوم

«انجمن کمک‌های حقوقی نیویورک» یکی از بزرگ‌ترین موسسات غیرانتفاعی حقوقی در

آمریکا است که اگرچه هدف اصلی آن دفاع از متهمان کم‌بضاعت در پرونده‌های جزایی است ولی با گسترش خدماتش به سایر حوزه‌هایی که به حقوق بشر مربوط می‌شود، مانند حق مسکن یا مبارزه با تبعیض نژادی، می‌تواند کمک‌هزینه‌های مختلفی را از دولت محلی و فدرال برای پروژه‌های مختلف حقوقی بگیرد؛ همچنین تنوع خدمات، به این سازمان کمک می‌کند که از اهداکنندگان متنوعی در بخش خصوصی بهره‌بردارد. مثلاً این موسسه برای جمع‌آوری کمک‌مالی، می‌تواند خدمات حقوقی خود را در زمینه دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی، برای اهداکنندگان بخش خصوصی - که به این موضوع علاقه دارند - برجسته کند. در نتیجه، گوناگونی موضوعات خدمات حقوقی به این موسسه کمک می‌کند که در صورت نوسان در کمک‌هزینه متعلق به یک موضوع خاص، همچنان به منابع مالی متعلق به موضوعات دیگر دسترسی داشته باشد.

مثال سوم

«گروه مشاوره حقوقی رایگان»، یکی از بزرگ‌ترین موسسات غیرانتفاعی حقوقی در فیلیپین است. این موسسه در سال ۱۹۷۴ و در دوران حکومت نظامی رئیس‌جمهوری سابق فیلیپین، یعنی فردیناند مارکوس، تأسیس شد - با هدف پیشبرد حقوق بشر در فیلیپین و دفاع حقوقی از کنشگران مدنی که علیه استبداد می‌جنگیدند. اما در چند سال اخیر با گذار فیلیپین به شکلی از دموکراسی که مورد پذیرش جامعه جهانی است، این موسسه بخش اعظمی از کمک‌هزینه‌های خود را، که توسط سازمان‌های بین‌المللی پرداخت می‌شدند، از دست داد. در نتیجه برای بقاء، این موسسه مجبور شد که با تغییر ساختاری خود حداقلی از خدمات حقوقی‌اش را حفظ کند؛ به این صورت که اکثر خدمات حقوقی این موسسه، توسط وکلای داوطلب از سراسر فیلیپین و در بخش خصوصی انجام می‌شود و این موسسه با بازنگه‌داشتن تعداد محدودی از دفاتر خود فقط نقش هماهنگ‌کننده را بین وکلای داوطلب بازی می‌کند. کوچک‌کردن هزینه‌های اجرایی به این موسسه کمک کرد که با بودجه‌ی بسیار کم‌تر نسبت به گذشته، همچنان پرونده‌های حقوق بشری مهمی را در فیلیپین پیگیری کند.

بسیاری از موسسات حقوقی فعال در حوزه حقوق بشر مانند موسسه «گروه مشاوران فیلیپین» از نیروهای داوطلب برای کاهش هزینه‌های خود استفاده می‌کنند. این

داوطلبان می‌توانند شامل وکلای داوطلب از بخش خصوصی باشند که متعهد به اهداف انسان‌دوستانه‌ی یک موسسه حقوقی حوزه حقوق بشر هستند.

همچنین در برخی از کشورها اعضای کانون وکلا، می‌بایست برای حفظ پروانه خود، حداقلی از ساعات کارشان را در طول سال به ارائه خدمات رایگان اختصاص دهند؛ خدماتی که می‌تواند به شکل همکاری با موسسات حقوقی حوزه بشر انجام شود.

در برخی کشورها نیز حتی اگر حداقلی از کار رایگان برای حفظ پروانه وکلا اجباری نباشد، از نظر عرفی شرکت‌های خصوصی حقوقی بزرگ و موفق، موظف هستند که از وکلای خود بخواهند تا چند ساعت از وقت کاری‌شان را صرف خدمات حقوقی عام‌المنفعه کنند. مثلاً یک شرکت خصوصی حقوقی در حوزه مسائل بانکی، می‌تواند با یک موسسه غیرانتفاعی حقوقی در زمینه دفاع از پناهجویان همکاری کند؛ به این شکل که وکلای شرکت خصوصی قبول کنند که هر سال تعداد مشخصی از پرونده‌های پناهجویان تحت نظر آن موسسه غیرانتفاعی را برای وکالت قبول کنند. در این گونه همکاری‌ها با بخش خصوصی، از آن جایی که تمرکز اصلی وکلای داوطلب از بخش خصوصی غالباً بر حوزه‌های حقوقی دیگری است، موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر می‌بایست مراقب باشند که برای آن وکلای داوطلب آموزش کافی و نظارت کافی فراهم کنند. مثلاً وکیلی که تخصص‌اش امور بانکی شرکت‌های بزرگ است، شاید از حساسیت‌های مصاحبه یک موکل پناهجو آگاه نباشد. پس این وظیفه موسسه غیرانتفاعی مربوط به حقوق پناهندگان است که به وکیل داوطلب خود که از بخش خصوصی می‌آید، نکات لازم برای مصاحبه کردن با پناهجویان را آموزش دهد.

همچنین در برخی از کشورها، دانشجویان رشته حقوق برای این که مدرک حقوق یا پروانه جدید برای شروع کار بگیرند، باید ساعت‌های مشخصی را صرف ارائه خدمات حقوقی رایگان کنند، که این خدمات می‌تواند تحت نظارت یک موسسه حقوقی فعال در حوزه حقوق بشر انجام شود. این الزام برای دانشجویان حقوق، نیز فرصت خوبی برای تجربه‌اندوزی آن‌هاست و هم‌راهی می‌تواند باشد برای موسسات حوزه حقوق بشر که از هزینه‌های خود کم کنند.

در پایان باید تاکید کنیم که یکی از مهم‌ترین منابع مالی برای موسسات حقوقی فعال در حوزه حقوق بشر، «بانک جهانی» است. در بیست‌وپنج سال اخیر، بانک جهانی

با همکاری سازمان ملل منابع نسبتاً بزرگی را برای کمک به توسعه حقوقی و اصلاحات حقوقی در کشورهای در حال توسعه اختصاص داده‌اند که موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر می‌توانند از آنها بهره ببرند.

درس پنجم: چالش‌های ساختاری و غیرساختاری برای دادخواهی حقوق بشری در ایران

دادخواهی یک حق بنیادین است که در اصل ۳۵ قانون اساسی نظام فعلی ایران نیز به رسمیت شناخته شده. اما شیوه اجرای این اصل، در پال‌های پس از انقلاب ۵۷ فراز و فرود زیادی داشته؛ به باور بسیاری از حقوق‌دانان، کانون وکلا در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷ از استقلال برخوردار بوده؛ استقلالی که در تمام این سال‌ها از آن محروم بوده است. در واقع حق وکیل‌داشتن و وکیل‌بودن یک مسئله حقوق بشری است و همین که وکلا برای استقلال حرفه‌ای خودشان مبارزه می‌کنند، یک کنش حقوق بشری است. اما وکلا برای این که بتوانند استقلال‌شان را حفظ کنند و به‌خوبی از حقوق موکلان‌شان دفاع کنند، احتیاج دارند که بتوانند سازمان صنفی مستقل خودشان را داشته باشند و از نظر مالی و اجتماعی به حاکمیت و دولت وابسته نباشند. متأسفانه این حق استقلال حرفه‌ای، که ضامن مبارزه مستقل برای بسیاری از دیگر حقوق مدنی و بشر است، با چالش‌های ساختاری و غیرساختاری گوناگونی رو در رو است. در این درس چند هدف عمده را دنبال می‌کنیم:

الف- آسیب‌شناسی چالش‌های اقتصادی-اجتماعی سمن‌های مدنی و موسسات حقوقی

ب- آسیب‌شناسی چالش‌های ساختاری: یعنی چالش‌های قضایی و امنیتی در برابر

سمن‌های مدنی و موسسات حقوقی
ج- شناسایی راهبردهای غلبه بر چالش‌های اقتصادی-اجتماعی و سیستمی

الف- آسیب‌شناسی چالش‌های اقتصادی-اجتماعی سمن‌های مدنی و موسسات حقوقی

چالش‌های اقتصادی-اجتماعی در ایران همواره بی‌شمار بوده و هستند. بر اساس محافظه‌کارترین آمارهای دولتی، از هر ۳ نفر ایرانی یک نفر زیر خط فقر زندگی می‌کند. در ایران حتی نظام پزشکی به صورت رایگان در اختیار مردم نیست و مردم باید برای کم‌ترین خدمات درمانی - افزون بر مبلغ ناچیزی که بیمه‌های خدمات درمانی و تامین اجتماعی می‌پردازند - از جیب‌شان نیز هزینه کنند؛ در حالی که ده‌ها میلیون ایرانی محتاج نان شب هستند. در این شرایط، تعجب‌آور نیست که تنها فرادستان، که بیش‌تر از اقلیتی چند درصدی نیستند، توانایی مالی پرداخت هزینه‌های حقوقی و وکالت را داشته باشند.

وضعیت اقتصادی-اجتماعی و کلا طبیعتاً از اکثریت جامعه جدا نیست و آن‌ها با مشکلات گوناگون اقتصادی مواجه هستند. برخی از مدیران کانون و کلا معتقدند که هزینه اجاره دفتر و دیگر هزینه‌های اقتصادی عملاً مانع می‌شود تا بسیاری از وکلا بتوانند هزینه تمدید پروانه و کالتشان را تامین کنند.

مسئله دیگر این است که از نظر فرهنگی مردم عادی در نظام‌های بسته‌ای مثل ایران، اصولاً یا به قانون و کسانی که با قانون سروکار دارند، اعتماد ندارند یا دانش عمومی مدنی از حقوق‌شان را ندارند. بسیاری از وکلا معتقدند که اکثریت مردم برای بسیاری از فعالیت‌های تجاری و خدماتی یا به صورت شفاهی قرار می‌گذارند یا بدون مشاوره با وکیل وارد انواع و اقسام قراردادهای تجاری و خدماتی و استخدامی می‌شوند و وقتی سراغ وکیل می‌روند که دیر شده و باید قضیه یا از طریق داوری یا از طریق دعوی حقوقی یا کیفری حل شود. با این توصیف، وقتی که پرونده‌ای جنبه حقوق بشری پیدا می‌کند، مثلاً یک مقام دولتی از مقامش سوءاستفاده می‌کند یا مواردی که در بخش اول گفتیم پیش می‌آید، مردم لزوماً نمی‌دانند که باید وکلایی را پیدا کنند که به پرونده‌های مربوط به آن حوزه تسلط دارند و با تفسیرهای هرچند غیرعادلانه شورای نگهبان یا مقامات قضایی از قوانین، آشنایی دارند و وکلا باید با ظرافت، نسبت به همه جنبه‌های گوناگون قضیه توجیه‌شان

کنند و به آن‌ها آمادگی دهند.

نکته دیگر این است که در مشاوره حقوقی برای پرونده‌های حقوق بشری، حتماً می‌بایست به دادخواهان و موکلان یادآوری کرد که آن‌ها باید آماده رویارویی با جو امنیتی حاکم بر قوه قضاییه باشند و وجود وکیل لازم است تا اگر بازداشت شدند، امور روزمره خانواده‌شان مختل نشود. بنابراین اصولاً شکاف‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، دسترسی به وکیل را برای ده‌ها میلیون نفر از مردم دشوار یا غیرممکن کرده است. از طرف دیگر نیز بسیاری از وکلانچارند که دنبال پرونده‌ها بدونند که کم‌ترین هزینه زندگی‌شان را بتوانند فراهم کنند.

ب- آسیب‌شناسی چالش‌های ساختاری: چالش‌های قضایی و امنیتی در برابر سمن‌های مدنی و موسسات حقوقی

یکی از مهم‌ترین ستون‌های محافظت از حقوق اساسی و حقوق بشر در هر جامعه‌ای، استقلال وکلا از دخالت‌های حاکمیت و دولت است. این که آن‌ها بتوانند خودشان مستقلاً و بر اساس چارچوب‌های استاندارد دنیای مدرن، کانون وکلا را اداره و وکلای جدید را تربیت و وکلای متخلف را محاکمه و تنبیه کنند. چالش‌های ساختاری در ایران چند نوع هستند:

۱. نظام آموزشی و استخدام وکلا
۲. عدم استقلال وکلا از نظام حکومتی - یعنی قوه قضاییه و دولت
۳. چالش‌های ساختاری نظام قضایی
۴. چالش‌های امنیتی ساختاری حاکم بر قوه قضاییه و کشور در مورد حقوق بشر

در مورد چالش‌های ساختاری گروه اول و دوم، یعنی استقلال و اداره کانون وکلا، می‌شود به «عدم» استقلال کانون در تعیین صلاحیت کارآموزان و سطح سوادشان اشاره کرد. برای مثال در یک نمونه، قوه قضاییه دستور داد که به جای گرفتن نمره خیلی بالا در امتحان وکالت، هر کس که ۶۰ درصد نمره کل امتحان را گرفت نیز می‌تواند برای کارآموزی وکالت ثبت نام کند. این از جمله دخالت‌هایی است که باعث می‌شوند کانون وکلا تحت کنترل قوه قضاییه و مجلسی باشد که مستقیم یا غیرمستقیم منتصب حاکمیت هستند.

چالش ساختاری گروه سوم، وجود وکلای «معتمد» قوه قضاییه است. قوه قضاییه، به اسم هر چه بیش تر در دسترس بودن وکلا، یک مرکز وکلا تاسیس کرده و عملاً با قانون وکلا، موازی کاری می‌کند. در این مورد در ادامه بیش تر توضیح می‌دهیم اما در همین راستا، در دادگاه‌های انقلاب بسیاری از قضات از آیین دادرسی تبعیت نمی‌کنند و به قول یکی از وکلای مشهور مدافع حقوق بشر در ایران، برخی از آن‌ها عملاً آیین دادرسی‌های دلخواه خودشان را دارند. در بسیاری از موارد، به خاطر این جو امنیتی حاکم بر طرز فکر برخی دادستان‌ها و قضات دادگاه‌های انقلاب، وکیل مدافع پرونده امنیتی نیز طی دفاع از موکلش بازداشت و محکوم می‌شود. از میان ده‌ها نمونه از وکلایی که در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ در ایران به خاطر دفاع از پرونده‌های امنیتی، خود تحت پیگرد و محکومیت سیستم دادرسی و دادگاه‌های انقلاب قرار گرفتند، به دو نمونه بسنده می‌کنیم؛ پرونده مصطفی دانشجو و پرونده نسرين ستوده و وکالت او در پرونده دختران خیابان انقلاب.

اما چهارمین چالش در قوه قضاییه، چالش امنیتی ساختاری‌ای هست که در تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است و بر این مبنا است که قوه قضاییه در مورد جرائم امنیتی یا سازمان‌یافته می‌تواند وکلای مورد اعتماد خود را برای مرحله دادرسی تعیین کند و به این ترتیب وکیل مورد تایید حاکمیت را بر متهم تحمیل می‌کند. وانگهی، چنین تبصره‌ای کاملاً مخالف اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی اصل برائت نیز است. مبارزه برای حذف این تبصره، یکی از واجبات تضمین امنیت حرفه‌ای برای وکلا است. و کیلی که درگیر دفاع از یک پرونده امنیتی است، خود ممکن است به جرم امنیتی متهم شود و آن زمان است که قوه قضاییه ممکن است بگوید که شما نمی‌توانید وکیل مورد نظر خود را داشته باشید و باید از یکی از وکلای «معتمد» ما طبق این تبصره ماده ۴۸ استفاده کنید!

ج. راهبردهای غلبه بر چالش‌های غیرساختاری و ساختاری

در این جا با توجه به راهکارهایی که در درس چهارم به آن‌ها اشاره کردیم، راهبردهایی را برای غلبه بر چالش‌های پیش‌گفته طرح می‌کنیم.

۱- اتحاد صنفی به جای رقابت و تکروی

ابتدا این که، قوه قضاییه عملاً بازویی از حاکمیت است و برخلاف نظام‌های کامن لا (Com-

(mon law) یا اروپایی که وکیل را رسماً یکی از افسران دادگاه می‌دانند، وکیل را عاملی می‌بیند که می‌بایست دائم کنترل شود. در این شرایط، اتحاد صنفی و کلا پیش‌شرط مهمی برای تضمین بقای حرفه‌ای و کالت و پاسداری از اصل ۳۵ قانون اساسی یعنی حق دادخواهی و برخورداری از وکیل است.

۲- شبکه‌های همکاری حرفه‌ای یا موسسات حقوقی وکلا

از نظر فرهنگی در ایران، مردم به وکیل‌ها به صورت انفرادی نگاه می‌کنند. وکیل‌های ایرانی باید این واقعیت را قبول کنند که در دنیای امروز حتی در ثروتمندترین کشورهای آمریکا و اروپا یک وکیل نمی‌تواند بدون شریک‌بودن در یک موسسه حقوقی فعال باشد. با گردهم‌آمدن در یک موسسه حقوقی، وکلا می‌توانند در حوزه‌های تخصصی با هم کار کنند و پرونده‌های سنگینی که از نظر مالی می‌توانند برای موسسه حقوقی‌شان درآمدزا باشند را قبول کنند. افزون بر این، می‌توانند در کنارش پرونده‌های حقوق بشری گوناگونی را بر عهده بگیرند که قبول کردن‌شان می‌تواند تضمین‌کننده استقلال خود حرفه و کالت باشد. مانند مبارزه حقوقی برای لغو تبصره ماده ۴۸ آیین دادرسی کیفری، که عملاً در مرحله دادرسی وکیل‌های فرمایشی قوه قضاییه را به هر کسی که به او اتهام امنیتی خورده، تحمیل می‌کند. اما این مبارزه حقوقی، لزوماً فقط از طریق نامه‌نگاری به قوه قضاییه و اقدام جمعی و کلا موفق نمی‌شود. گرفتن پرونده‌های امنیتی‌ای، که شانس برنده‌شدن دارند، به وسیله موسسه‌های حقوقی‌ای که مانند یه تیم کار می‌کنند به تدریج می‌تواند به حاکمیت نشان دهد که این وکلای فرمایشی می‌توانند عملاً برای قوه قضاییه سردرد تولید کنند تا این که کمک‌شان باشند. ثبت موسسه‌های حقوقی البته آسان نیست و سرمایه‌گذاری اولیه می‌خواهد.

۳- ثبت سمن‌های دادخواهی

یک کار دیگر که وکلای حقوق بشر می‌توانند انجام دهند، این است که برای گروه‌های دادخواه سمن‌های غیرانتفاعی ثبت کنند که بر اساس خواسته‌های قانونی و کنشگری‌های مربوط به آن در چارچوب قانون ثبت شوند. چنین سمن‌هایی با جمع‌آوری کمک مالی به طوری که حساب‌ها و بودجه کاملاً شفاف باشد، می‌توانند نه تنها به طرح نقشه راه برای

دادخواهی کمک کنند بلکه با ایجاد یک یا چند صندوق مالی در آن سمن، برای دفاع از حقوق گروه‌های مختلف، از افراد و سازمان‌های نیکوکار کمک بگیرند. مثلاً برای دفاع از گروه‌هایی مثل کودکان کار، زنان سرپرست خانوار، گروه‌های صنفی گوناگون، کشاورزان، یا انجمن‌های همسایگی در محلاتی که در معرض انواع آلودگی قرار دارند و می‌خواهند دادخواهی بهداشتی، درمانی یا زیست محیطی کنند. البته در مورد برخی گروه‌های دادخواه، مانند مادران آبان، حاکمیت چنان برخورد امنیتی‌ای می‌کند که عملاً نمی‌شود از طریق سمن‌های رسمی و ثبت‌شده از حقوق‌شان دفاع کرد. چالش دیگری هم که در جامعه به شدت فقیری مثل ایران وجود دارد، چالش اعتمادسازی بین خود دادخواهان از یک طرف و گروه‌های وکلا و دادخواهان از طرف دیگر است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم متأسفانه حرفه وکالت از همه جهت در ایران امروز، دچار چالش است و این که یک وکیل بتواند به صورت «حرفه‌ای و مستقل» نقشش را به عنوان یکی از ستون‌های اصلی پروسه دادخواهی ایفا کند، از هر نظر واقعا دشوار است. اگرچه در این درس راهبردهایی هم پیشنهاد کردیم. متأسفانه موسسات حقوقی وکلا که در ایران موفق‌اند، زیاد نیستند و برخی از آن‌ها هم که بسیار موفق‌اند تخصص‌شان در «مهاجرت» و کمک به خروج «مغزها» از کشور است. بنابراین به نظر می‌رسد که برای تضمین موفقیت وکالت حقوق بشری در ایران، راهی جز تشکیل موسسات حقوقی و شبکه‌های رسمی و غیررسمی از وکلای حقوق بشری نباشد.

همان‌طور که در درس‌های ششم و هفتم خواهیم دید، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی از بایدهای ناگزیر تضمین امنیت فردی و حرفه‌ای برای وکلای حقوق بشری است.

درس شش: اهمیت مراقبت از خود برای وکلای مدافع حقوق بشر

وکلای حقوق بشر وظیفه دارند که ماهرانه از موکلان خود دفاع کنند. و این امر بدون سلامت ذهنی، روحی و جسمی خود آن‌ها ممکن نخواهد بود. در نتیجه وظیفه یک وکیل برای مراقبت از خودش، به قلب وظیفه او برای دفاع ماهرانه از موکلش برمی‌گردد و بدون توجه به این مسئله مهم، هم وکیل و هم موکل هر دو صدمه می‌بینند. مطالعات زیادی نشان می‌دهد که استرس، اضطراب و افسردگی بین وکلای شایع است. متأسفانه برخی از وکلای برای فرار از این بحران روحی و ذهنی، به مصرف الکل و مواد مخدر روی می‌آورند. برای مراقبت بهتر از خود، می‌بایست پیش از هر چیز به وضعیت خودمان آگاه باشیم.

ابتدا این سوال مطرح می‌شود که اصلاً چگونه استرس را تشخیص دهیم؟ استرس تجربه‌ای در لحظه است که طی آن، یک فرد حس می‌کند در خطر قرار گرفته است. استرس کوتاه‌مدت می‌تواند به مغز، ذهن و بدن یک فرد کمک کند تا برای رفع خطر تمرکز کند. اما استرس در درازمدت می‌تواند بدن و مغز را از پای درآورد. استرس مزمن باعث بالا رفتن سطح کورتیزول و در نتیجه کوچک شدن اندازه مغز می‌شود و همچنین با کوچک شدن هیپوکامپ، توانایی حافظه و مغز یک فرد آسیب می‌بیند. راهکاری که یک وکیل برای مقابله با عوامل استرس‌زا انجام می‌دهد، می‌تواند تصویر

او از خودش، عملکردش به عنوان یک وکیل و حرفه و کالتش را به صورت کلی تحت تاثیر قرار دهد. از جمله راهکارهای شایع ناسالم برای مقابله با استرس در بین وکلا، گوشه‌گیری اجتماعی، کم‌خوابی، مصرف بیش از حد الکل یا بی‌حرکی است.

اضطراب یک واکنش غریزی به استرس است. اضطراب در پیش‌بینی این‌که در آینده قرار است چه چیزی اتفاق بیفتد، تجربه می‌شود و بروز آن می‌تواند به صورت ترس و نگرانی یا عوامل فیزیکی نظیر گرفتگی عضلات باشد. اضطراب، ما را از خطری که قرار است در آینده با آن مواجه شویم، آگاه می‌کند تا برای آن چاره‌ای بیندیشیم. اما مشکل این‌جاست که ترس و وحشت دائمی می‌تواند مغز را قفل و زندگی روزمره را مختل کند. وکلای مدافع حقوق بشر در حرفه خود با عوامل اضطراب‌زای زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ از جمله نیاز به مراقبت ویژه از موکلان رنج‌کشیده‌شان، تلاش برای دفاع محکم از موکلشان در چارچوب حقوقی اغلب پیش‌بینی‌نشده و ناعادلانه و همین‌طور مشکلات مالی که طبیعت کار در حوزه حقوق بشر است. در نتیجه این وکلا با چالش بزرگی برای فهم اضطراب و مقابله با آن مواجه هستند.

به طور کلی دو نوع اضطراب داریم. اضطراب مبتنی بر کورتکس (cortex) (یا همان پوسته‌ی مغز) و اضطراب مبتنی بر آمیگدال (یا بادامه‌ی مغز). اضطراب مبتنی بر کورتکس (cortex)، بر اثر ترس فرد از به‌خطرافتادن امنیت فیزیکی یا عاطفی خودش شکل می‌گیرد؛ یعنی فرد در اضطراب از دست‌دادن پیوندهای فیزیکی یا حسی‌ای قرار می‌گیرد که او را به جامعه وصل می‌کنند.

اضطراب مبتنی بر آمیگدال، بر اثر پریشانی مداوم نسبت به ترامایی است که در قبل اتفاق افتاده. به صورت کلی، تراما تجربه‌ی یک رویداد دردناک فوق‌العاده خاص در گذشته است؛ رویدادی که شدت عاطفی دردش چنان زیاد است که قدرت تجزیه و تحلیل مغز را تا مدت‌ها در خود غرق می‌کند، طوری که سلامت زندگی و بدن فرد تروما دیده تا مدت‌ها تحت تاثیر این تجربه مختل می‌شود.

به طور مثال، اضطراب مبتنی بر آمیگدال می‌تواند در یک وکیل مدافع حقوق بشر دیده شود که موکلش طی روند پرونده، خودکشی می‌کند. وکیل پس از تجربه این حادثه تلخ، پی‌درپی احساس بی‌قراری می‌کند یا توان زندگی در او خشک می‌شود.

تراما همیشه در چارچوب روابط فرد با انسان‌های دیگر یا جامعه اتفاق می‌افتد؛ در

نتیجه فردی که چنین حادثه دردناکی را تجربه کرده از ترس شکنندگی تمام روابط انسانی‌اش، محکوم به انزوا می‌شود.

چطور می‌شود بر بار احساسی اضطراب غلبه کرد؟

راه‌های متفاوت و موثری برای این کار وجود دارد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

تمرکز بر بدن

خوشبختانه مغز انسان توانایی تولید سلول‌های جدید و اتصالات عصبی جدید را دارد که می‌شود با تکنیک‌های آرامش‌بخش، این توان را قوی‌تر کرد. نفس‌های عمیق و شکمی از جمله این تکنیک‌ها هستند. همچنین نقاشی کردن یا رویابافی درباره یک منظره آرامش‌بخش می‌تواند ذهن ما را برای نو شدن به جای دیگر ببرد. خواب منظم و ورزش هم می‌تواند به قوی‌شدن مغز در مقابله با اضطراب بسیار کمک کند.

بخشش خود

وکلای مدافع حقوق بشر از آن‌جایی که غالباً برای حرکت در مسیر آرمان‌های والای خودشان، به این حرفه وارد شده‌اند، بعضی مواقع نسبت به خود بسیار کمال‌گرا و سخت‌گیر هستند. اما نباید فراموش کرد که همه انسان‌ها خطا می‌کنند و همه انسان‌ها تابع شرایط غیرایده‌آل یا نامطمئن اطراف خود هستند. شرم و حس گناه افراطی نسبت به یک اشتباه یا شکست می‌تواند انسان را اسیر گذشته کند. مهم این است که مانند یک دوست خوب از خودمان انتقاد سازنده کنیم و سعی کنیم با آموختن از اشتباهات گذشته، آینده‌ای بهتر بسازیم.

عادت به قدردانی

عادت به قدردانی از افرادی که به ما یا جامعه کمک کردند، هر چند با انجام کاری کوچک، می‌تواند باعث تحکیم یا ترمیم پیوندهای انسانی ما شود. با قدردانی کردن، هم به کسی که از او قدردانی می‌کنیم، احساس دیده‌شدن یا شنیده‌شدن می‌دهیم و هم به خود یادآوری می‌کنیم که در دنیا تنها نیستیم. نتیجه یک فرهنگ قدردان، یک جامعه کم‌تر مضطرب است.

یادآوری خاطرات خوش گذشته و آرمان‌های بلندمدت

یادآوری خاطرات خوش گذشته می‌تواند در لحظات پراضطراب به یاد ما بیاورد که دنیای پر نورتری هم وجود دارد. خاطره‌نویسی در مورد اتفاقات خوب یا عکاسی از آن‌ها می‌تواند منبعی برای یادآوری آن‌ها بسازد؛ برای لحظاتی که ذهن انسان زیر فشار اضطراب، حافظه خود را از دست می‌دهد. همچنین یادآوری آرمان‌های بزرگی که ما را در ابتدا به این حرفه آورده، می‌تواند به ما این اطمینان را بدهد که سختی‌های امروز در راستای اهدافی والاتر است؛ هدفی مثل ساختن دنیایی بدون تبعیض جنسی که شاید دسترسی به آن چندین نسل طول بکشد.

تقویت روابط انسانی

شاید داشتن دوستی‌های خدشه‌ناپذیر، قوی‌ترین پادزهر تراما باشد. در لحظات سخت و پراضطراب زندگی، این دوستان صمیمی ما هستند که به ما اطمینان می‌دهند که ما در دنیا تنها نیستیم و یک سیستم پشتیبانی فراهم می‌کنند که با هم‌فکری، راهی برای حل بحرانی که موجب اضطراب می‌شود، پیدا کنیم. حلقه‌های دوستانه، بین وکلای حقوق بشر می‌تواند نقش چنین سیستم پشتیبانی‌ای را ایفا کند.

مشاوره و ترابی

مشاوره و ترابی زیر نظر متخصصان می‌تواند به ترمیم اضطراب‌ها و ترس‌های عمیق‌تر کمک کند.

استراحت و برنامه‌های فوق‌برنامه

انجام برنامه‌های غیرکاری که صرف استراحت روحی و جسمی می‌شود، می‌تواند وکلای حقوق بشر را برای مدتی از محیط کاری پر استرس خود خارج کند و آن‌ها را برای مقابله با استرس‌های روزمره مقاوم‌تر کند. انتخاب برنامه‌های فوق‌برنامه مناسب، بستگی به علائق هر فرد دارد. از جمله این برنامه‌ها می‌تواند کاری غیر از وکالت باشد؛ مثل معلمی پاره‌وقت یا فعالیت‌هایی نظیر ورزش‌های گروهی، کوه‌نوردی، موزه‌گردی، شرکت در باشگاه کتاب یا آموختن یک مهارت جدید مثل نقاشی.

لازم است یادآوری کنیم که وکلای حقوق بشر برای کاهش سطح استرس و اضطراب در حرفه خود، بهتر است که مراقب هم‌دیگر نیز باشند. اگر یک همکار، به نظر زیاد پریشان یا مضطرب می‌آید، خوب است در یک تماس صمیمی (نه با پیامک یا ایمیل) حال او را جویا شویم.

در بسیاری موارد افرادی که از درون با بحران‌های روحی دست و پنجه نرم می‌کنند، خجالت می‌کشند که خودشان شخصا تقاضای کمک کنند. خوب است که چنین تماس‌های صمیمی‌ای یک به یک باشد و در یک محیط بدون قضاوت، اجازه داده شود که همکار مورد نظر، جرئت درددل کردن بی‌پرده را در خود پیدا کند. همین‌طور در چنین گفت‌وگویی خوب است که از حدس و گمان پرهیز کرد و نگرانی را مربوط به رفتار ظاهری همکار دانست. مثلاً می‌توان از او پرسید، «مدتی است که سر جلسات حواست پرت است. آیا چیزی شده؟ کمکی از دست من برمی‌آید؟» در چنین محیط کاری‌ای که همکاران هوای هم را داشته باشند، قطعاً سطح استرس و اضطراب برای همه کم‌تر می‌شود.

درس هفت: چالش دادخواهی، ملاحظات امنیتی- رسانه‌ای و دفاع از وکلای حقوق بشر در ایران

در این درس قصد داریم مسائل راهبردی مربوط به امنیت وکلای حقوق بشر و موکلان‌شان و همچنین سناریوهایی که باید برای ارتباطات رسانه‌ای به کار ببرند را بررسی کنیم. نکات و ملاحظاتی که به آن می‌پردازیم از این قرار هستند:

الف. ملاحظات امنیتی شهروندی و حقوقی

ب. ملاحظات امنیتی مالی

ج. ملاحظات امنیتی در فضای خصوصی و عمومی

د. ملاحظات امنیتی در فضای مجازی و وسایل الکترونیک

با توجه به سرفصل‌های بالا امنیت را در سه حوزه تعریف می‌کنیم: یکی امنیت شهروندی و حقوقی است که همان مصونیت از هر گونه برخورد غیرقانونی نسبت به محل سکونت و محل کار افراد است. دوم امنیت مالی است که همان اطمینان حاصل کردن از توانایی فرد برای تامین معاش خود و خانواده‌اش است بدون این‌که در معرض تهدید از دست‌دادن آن مشغول یا منتظر خدمت شدن، شود یا دسترسی‌اش به تسهیلات بانکی ممنوع شود. سوم امنیت در فضای خصوصی و عمومی است به این معنی که فرد در معرض تهدید فیزیکی یا مجازی در فضای عمومی و خصوصی حقیقی یا مجازی قرار نگیرد.

پیش از ورود به بحث، همان طور که در مقدمه درس نخست گفتیم، مصونیت از شنود و تفتیش و بازداشت غیرقانونی، همه از اصول بنیادین حقوق فردی هستند و کنشگری برای حفظ صیانت حریم خصوصی از تجاوزات و سوءاستفاده از قدرت، کنشگری حقوق بشری است. منظور از سوءاستفاده و تجاوز نیز مواردی است که به وسیله مقامات دولتی و انتظامی و اطلاعاتی و نظامی انجام می‌شود؛ چه یک بسیجی باشد، یک درجه‌دار سپاه یا نیروی انتظامی باشد یا یک سرلشکر یا مقام قضایی یا اطلاعاتی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، در اصل ۳۷، صریحا به این که اصل بر بی‌گناهی افراد است اشاره کرده و در اصل ۲۲ نیز در فصل حقوق ملت صریحا گفته است که خانه و محل کار افراد باید از تفتیش مصون باشد، که آن هم طبق ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری تنها با دستور مقام قضایی باید انجام شود. به همین ترتیب اصل ۲۵ قانون اساسی هم اذعان می‌کند که بازرسی و تفتیش مکاتبات و مکالمات تلفنی و مخابرات و غیره‌ی افراد، از مصونیت برخوردار است. درست است که این اصل، چهل و اندی سال پیش تصویب شده ولی بر اساس ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی صریحا مجازات‌هایی را برای مقامات دولتی در نظر گرفته که از موقعیت‌شان سوءاستفاده کنند و دست به تفتیش مکالمات و مکاتبات خصوصی افراد بزنند. اما متأسفانه تبصره‌های مربوط به حفظ امنیت ملی، مانند تبصره ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، که منظورشان همان حفظ وضعیت حاکم بر ایران، به هر قیمت ممکن است، در قوانین عملا به عنوان یک اصل مورد استفاده و سوءاستفاده مقام های اطلاعاتی و امنیتی و نظامی قرار می‌گیرند. بنا به شهادت بسیاری از وکلا در ایران، این مقام‌ها ابتدا تمام تفتیش‌های غیرقانونی را انجام می‌دهند، سپس با دیدن یک بازپرس، دادستان یا قاضی دادگاه انقلاب که - خودش سابقه اطلاعاتی دارد - ترتیبی می‌دهند که شیوه غیرقانونی کسب اطلاعات به نام امنیت ملی، را پیش ببرند.

ما در این جا می‌توانیم به صدها پرونده امنیتی، آن هم تنها در ۲۰ سال اخیر اشاره کنیم که کنشگران مدافع حقوق بشر از کمپین‌های معروفی چون «کمپین یک میلیون امضا» تا معترضان «جنبش سبز ۱۳۸۸» تا «دختران خیابان انقلاب» و «کنشگران صنفی و کارگران»، دقیقا قربانی چنین رفتارهای امنیتی و غیرقانونی‌ای شده‌اند که تبصره‌های امنیتی را تبدیل به اصل کرده‌اند؛ آن هم از طرف ضابطان اطلاعاتی، نظامی، انتظامی و قضایی. این وضعیت آن جا بدتر می‌شود که در سیستم‌های قضایی مبتنی بر سیستم

سنتی فرانسوی، برخلاف نظام‌های قضایی سیستم کامن لا (مثل بریتانیا، آمریکا، کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی)، دادگاه‌ها از تسهیلات مداخله سریع و مستقیم برای جلوگیری از سوءاستفاده برخوردار نیستند؛ چه برسد به نظام قضایی‌ای چون جمهوری اسلامی که مجموعه مختلطی از بازمانده نظام قضایی سنتی فرانسوی دوران پهلوی به علاوه نظام قضایی قضات فقه شیعی و همین‌طور نظام امنیتی دادگاه‌های انقلاب است.

این جا ست که باید مروری کنیم بر این که چگونه می‌شود راهبردهای گوناگون را برای کم‌تر کردن مخاطرات کنشگری حقوق بشری در ایران به کار گرفت.

الف. ملاحظات امنیتی شهروندی و حقوقی

برای حمایت از امنیت حقوقی و شهروندی و کلا و موکلان، هم می‌بایست اتحاد حفظ شود و هم می‌بایست به طور دائم در دادگاه‌ها به پرونده‌هایی «شاره» کرد که شاهدی بر «سنت اجرای عدالت» در نظام قضایی هستند.

از نظر امنیتی-حقوقی، حتی در نظام قضایی بسته‌ای چون ایران، گاهی اوقات، و کلا در دفاع از امنیت حریم خصوصی‌شان، می‌بایست پرونده‌هایی را به قضات یادآوری کنند که هر چند رویه قضایی نیستند، اما حاکی از «سنت حاکم بر اجرای عدالت» در این سیستم هستند. (حالا مهم نیست چقدر چنین ادعایی را می‌شود ثابت کرد). در ادامه، از این پرونده‌ها برای پیشبرد امنیت حریم خصوصی خانوادگی یا حرفه‌ای خودشان و موکلان‌شان استفاده کنند. یک مورد مثلاً رأی شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور درباره «کلیساهای خانگی» است که رسماً اعلام کرد از نظر آن‌ها تبلیغ چنین کلیساهایی به معنای اجتماع و تبنی علیه امنیت کشور نیست و در نتیجه مشمول مواد ۴۹۸ یا ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود. حالا ممکن است در آینده یک شعبه دیگر، مثلاً یکی از شعبات دیوان عالی کشور در قم که عملاً قضات امنیتی آن‌ها را کنترل می‌کنند، بگوید که نه! تشکیل چنین کلیساهایی حتی اگر در حریم خصوصی خانه شهروندان باشد، به معنای اقدام علیه امنیت کشور است و مشمول مواد مربوط به آن در قانون مجازات اسلامی می‌شود. نهایتاً هم این تضاد، دیوان عالی کشور را مجبور به مداخله کند. اما هنوز این اتفاق نیفتاده است و می‌بایست از هر ابزار حقوقی که حاکی از «سنت اجرای عدالت» در نظام قضایی است استفاده کرد! چرا که نه!

یک مثال دیگر، پرونده یک ستوان سوم نیروی انتظامی است؛ داستان این است که این ستوان، سوار یک خودرو گشت بوده که یک اتومبیل تا به او نزدیک می‌شود، سرعت‌اش را کم می‌کند. همین باعث می‌شود که افسر مشکوک شود و آن خودرو را متوقف و بازرسی کند و اتفاقاً در آن مشروب الکلی پیدا کند. بدون این که وارد جزئیات دادرسی شویم، همین قدر بگوییم که دادرس دادگاه کیفری، حکم می‌دهد که این مامور برخلاف قانون اساسی و بدون داشتن هیچ قرینه عینی مبنی بر وقوع جرم و صرفاً بر اساس یک شک روی هوا، به حریم خصوصی یک شهروند تجاوز می‌کند. گرچه افسر مربوطه، حکم منتظر خدمت برایش صادر می‌شود اما به دلیل عدم سوءسابقه، حکم به صورت تعلیقی صادر می‌شود. همین یک شاهد دیگر بر «سنت اجرای عدالت در نظام قضایی» کشور است و باید و کلاً به آن اشاره کنند و از آن برای پیشبرد سنت اجرای عدالت در نظام قضایی استفاده کنند؛ اگرچه می‌دانیم که در سیستم ایران برخلاف سیستم کامن لا نمی‌شود به این پرونده‌ها «استناد» کرد.

همان‌طور که در درس پنجم گفتیم اتحاد مهم‌ترین تضمین‌کننده استقلال و کلا است. به همین ترتیب اگر و کلاً با هم موسسه تشکیل دهند و دائم با هم و با شبکه‌های رسمی و غیررسمی کنشگران حقوق بشری و وکلای حقوق بشری در ارتباط باشند، به نتایج بهتری می‌رسند. از آنجایی که مقامات امنیتی همیشه از کنشگران حقوق بشری بیش‌ترین خطر را احساس می‌کنند، ممکن است در صدد بر بیایند که از شیوه‌های مختلف، زندگی وکلای حقوق بشری را دچار اختلال کنند. این جا است که وکلا باید دست‌کم به دو تن از همکاران، وکالت بلاعزل دهند تا در صورتی که آن‌ها به هر دلیل از توانایی دفاع از حقوق‌شان ناتوان شدند، آن‌ها به جای همکار وکیل‌شان وارد عمل شوند. همین ترتیب می‌بایست درباره موکلانی که در خط مقدم کنشگری حقوق بشری هستند، رعایت شود مثل رهبران کنشگران صنفی-کارگری، روزنامه‌نگاران یا کنشگران حوزه کشاورزی و زیست محیطی. و برای همه آن‌ها وکالت‌های جامع بلاعزل تهیه شود و هر کدام چند وکیل جانشین داشته باشند تا اگر وکیل اصلی‌شان هم بنا به دلایل امنیتی گرفتار شد، آن وکیل‌های جانشین بتوانند وارد عمل شوند.

مسئله دیگر این است که هم وکلا و هم موکلان باید تا جای ممکن از درگیر شدن در ماجرای که به دنبال آن این امکان وجود داشته باشد که از نظر حرفه‌ای برایشان پاپوش

درست کرد، دوری کنند؛ چون به هر حال ماموران امنیتی همیشه در تلاش هستند که به یک نحوی این پاپوش را درست کنند، پس عقل سلیم حکم می‌کند که با ریسک‌های غیرحرفه‌ای، کار این ماموران سوءاستفاده‌جو را آسان نکنیم. همین مورد درباره روابط خانوادگی می‌بایست رعایت شود. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های به‌کارگرفته‌شده به وسیله ماموران امنیتی این است که سعی می‌کنند به لطایف‌الحیلی، کانون خانواده و کلای حقوق بشری و موکلان‌شان را به دلیل فعالیت‌هایشان از هم بپاشانند؛ یکی از شیوه‌های خیلی کثیف ولی بسیار مورد استفاده آن‌ها هم مشکوک کردن زن و شوهر نسبت به هم یا نسبت به فرزندان‌شان است - که صددرصد در تضاد با حقوق اولیه شهروندی هر کس در هر جای این کره خاکی است.

وکلای حقوق بشری، دقیقاً همین راهنمایی‌ها را می‌بایست به کنشگرهایی که می‌خواهند از حقوق‌شان دفاع کنند، بدهند و به آن‌ها بگویند که حتی یک تخلف راهنمایی-راندگی یا عدم رعایت مقررات صنفی یا مانند آن، کافی است تا نیروهای امنیتی با علم کردن آن، یک مشت اتهام باریط و بی‌ربط را در کیفرخواست‌شان تلبیبار کنند. به‌خصوص به موکلان‌تان یادآوری کنید که هر موضوع مشکوکی که در محله یا محل کار اتفاق می‌افتد را به شما اطلاع دهند.

ب. ملاحظات امنیتی مالی

ملاحظات امنیتی مالی به‌خصوص برای وکلا و کنشگران صنفی یا زیست‌محیطی بسیار مهم هستند. عملیات بانکی‌تان را همیشه با دقت دنبال کنید. اگر زمان برای این کار ندارید، از یک همکار حسابدار خواهش کنید در وقت اضافه یا در ازای حق‌الزحمه قسطی در این مورد به شما کمک کند. یکی از چیزهایی که در جوه‌های امنیتی اتفاق می‌افتد این است که چون نظام بانکی در این سیستم‌ها دست حاکمیت است، می‌توانند مثلاً میزانی پول که اصلاً به شما ربطی ندارد را وارد حسابتان کنند و شما را به انواع و اقسام سوءاستفاده حرفه‌ای یا تبهکارانه متهم کنند. همین کار در سیستمی که به‌شدت به پول نقد یا اوراق بهادار وابسته است، ممکن است اتفاق بیفتد. اگر با چک، فعالیت‌های گوناگون‌تان را انجام می‌دهید به‌خصوص به این که چک‌تان دست هر کسی نیفتد توجه کنید. همین را به موکلان‌تان یادآور شوید و از آن‌ها بخواهید هر موضوعی که می‌تواند از نظر مالی علیه‌شان

به کار برده شود را به شما اطلاع دهند که برای مقابله با آن آمادگی داشته باشید. در این‌جا مثال پرونده رضا گلپور ممکن است راهنما باشد. گلپور، که یکی از شخصیت‌های جنجال‌برانگیز ده-پانزده سال اخیر بوده، نهایتاً به اتهام جاسوسی برای اسرائیل تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در پایان شعبه ۳۶ دیوان عالی کشور، حکم محکومیت گلپور را لغو می‌کند و دستور اعاده دادرسی (یا همان محاکمه دوباره) رد به خاطر اشتباهات قاضی یا اشتباه در حکم صادره می‌دهد. اما به‌ناگهان، همان مرجعی که شاخه اطلاعاتی‌اش گلپور را بازداشت کرده بود - یعنی سپاه - علیه گلپور به خاطر یک چک ده-بیست میلیون تومانی طرح دعوای حقوقی می‌کند. گلپور از همان زمانی که اقدامات جنجالی‌اش را شروع کرد، می‌توانست با یک وکیل، تمام فعالیت‌های مالی‌اش را صورت‌جلسه کند و در حضور یک سردفتر اسناد رسمی مستند کند. در این صورت، وقتی یک چنین اقدامی از طرف سپاه انجام شد - آن هم بعد از این‌که همه تلاش‌هایشان برای خلاص شدن از شر این آدم جنجال‌برانگیز نقش بر آب شد - گلپور می‌توانست همین کارت آخری که آن‌ها زمین زدند را با یک چنین استشهاد و صورت‌جلسه رسمی‌ای، ضعیف کند و زمینه یک دفاع قوی در دادگاه حقوقی رد برای خودش فراهم کند.

پس هر کس که وارد مبارزه و کنشگری برای حقوق بشر می‌شود، از وکلای حقوق بشری تا کنشگران حقوق بشری، باید حواسش باشد که تا آن جایی که ممکن است تعداد پاشنه آشیل‌هایی که ممکن است مقامات امنیتی علیه‌شان پیدا کنند را یا کم کند یا دست‌کم از نظر حقوقی زمینه دفاع از خودش را فراهم کند.

امنیت مالی شاید مهم‌ترین پاشنه آشیلی است که هر کس جدای از این‌که چقدر فقیر یا داراست، باید مراقب آن باشد؛ چون مقام‌های امنیتی، به شیوه‌های مختلف برای کنشگرانی که دچار مشکلات مالی هستند به خاطر فقر مالی‌شان، و کنشگران دارا به خاطر دارا بودن‌شان، پاپوش‌های مالی می‌دوزند.

ج. ملاحظات امنیتی در فضای خصوصی و عمومی

ملاحظات امنیتی در فضای خصوصی و عمومی در زمره مهم‌ترین ملاحظات هستند که هم وکلای مدافع حقوق بشر و هم موکلان‌شان باید متوجه‌اش باشند.

اصولاً در نظام فعلی حاکم بر ایران، حریم خصوصی افراد از حرمت برخوردار نیست؛

نظامی که نیروی انتظامی‌اش به بهانه شکایت یک همسایه، با عنوان امر به معروف و نهی از منکر به تولد یک خردسال ۴ یا ۵ ساله در یک شهرستان یا یک شهرک حاشیهای در تهران حمله می‌کند و زن و مرد را بازداشت می‌کند.

طبیعتاً، بهترین قفل در یا بهترین گاوصندوق هم نمی‌تواند جلوی اطلاعات سپاه یا وزارت اطلاعات را بگیرد. اما فراموش نکنیم که هدف از چنین ترتیباتی این است که به صورت حرفه‌ای تا آن جایی که ممکن است کار سوءاستفاده‌گران از قدرت را برایشان آسان نکنیم

به همان ترتیب حفظ امنیت در فضاهای عمومی و محل کار به مراتب دشوارتر است. پس و کلامی بایست آخرین روش‌هایی که سوءاستفاده‌گران از قدرت، به کار می‌گیرند تا بنیادی‌ترین اصول قانون اساسی خودشان را زیر پا بگذارند را هم‌رسانی کنند تا ارتکاب این تجاوزات را دشوار کنند. مثلاً دفاتر کار و کلامی بایست تا جای ممکن امن‌تر شوند. به چه شکل؟ مثلاً آیا نصب دوربین‌هایی که بتوانند امنیت بیش‌تری به محل کار بدهند، کمک می‌کند؟ لزوماً همیشه نه! اما می‌تواند باز کار امنیتی‌ها را دشوارتر کند. همین راهکارها را در مورد منازل مسکونی و خودروهای شخصی باید رعایت کرد.

د. ملاحظات امنیتی در فضای مجازی و وسایل الکترونیکی

در این جا از شما می‌خواهیم که سری به وبسایت تواناتک به آدرس tech.tavaana.org بزنید و به راهنمایی‌های تواناتک برای حفظ امنیت در فضای مجازی و هنگام استفاده از وسایل الکترونیکی توجه کنید و در نتیجه اطمینان حاصل کنید که اعضای اداری دفترتان و همکاران و کیل‌تان و همین‌طور موکلان‌تان تا جای ممکن، این اصول را رعایت کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حفظ امنیت برای وکلای حقوق بشری و موکلان‌شان یک مسئله همه‌جانبه است؛ مسئله‌ای که شامل درون محل زندگی، خانواده، موبایل، خودرو، دفتر کار و مکالمات تلفنی، ایمیل‌ها، فعالیت‌هایشان در فضای مجازی، همه و همه شامل این موارد می‌شود. گرچه سنت احترام به حریم خصوصی حرفه‌ای و شخصی افراد در کشوری مثل ایران ضعیف است، اما باید از هیچ اقدامی برای آسان «نکردن» سوءاستفاده‌های مقامات امنیتی فروگذار نکنیم. در

جاهایی هم که کار به دادگاه کشیده می‌شود، حتی اگر رأی وحدت رویه‌ای نباشد یا تفسیر امنیتی از قانون وجود داشته باشد، در همان جو امنیتی، می‌بایست با اشاره به پرونده‌هایی که حاکی از «سنت اجرای عدالت در نظام قضایی» هستند، کار را برای امنیتی‌های دولتی، انتظامی، نظامی و دادگاه انقلابی دشوارتر و دشوارتر کرد.

درس هشت: وکلای مدافع حقوق بشر و قدرت رسانه

استفاده موثر از اهرم رسانه برای وکلای مدافع حقوق بشر، می‌تواند راه مفیدی باشد برای افزایش سواد عمومی در حوزه حقوق بشر و همچنین آگاهی‌رسانی درباره پرونده موکل آن‌ها. پرونده‌های حقوق بشری غالباً «قدرت» را به چالش می‌کشند. «قدرت»، به منابع رسانه‌ای زیادی برای تعریف روایت خود دسترسی دارد. لذا اگر وکلای مدافع حقوق بشر از اهرم رسانه برای روایت خود استفاده نکنند، «قدرت» می‌تواند روایت خود را به عنوان «حقیقت محض» به جامعه معرفی کند.

حضور مشخص در رسانه‌ها، می‌تواند یک استراتژی تبلیغی برای یک وکیل حقوق بشری باشد. مثلاً اگر وکیلی در گزارش‌های رسانه‌ای همیشه با عنوان کارشناس قوانین مربوط به خشونت علیه زنان معرفی شود، این می‌تواند باعث شود که مرجعیت علمی آن وکیل در حوزه «قوانین مربوط به خشونت علیه زنان» نزد جامعه بیش‌تر شناخته شود. در نتیجه اگر در آینده موکلی نیاز به کمک حقوقی در این زمینه داشت، به دلیل آشنایی رسانه‌ای، نزد آن وکیل می‌رود. یا همین‌طور اگر در آینده، آن وکیل ایده‌ای در زمینه اصلاح «قوانین مربوط به خشونت علیه زنان» داشته باشد، حرفش خریدار بیش‌تری خواهد داشت.

اما چگونه یک وکیل مدافع حقوق بشر، می‌تواند توسط اهالی رسانه به عنوان کارشناس

حقوقی در یک زمینه خاص شناخته شود؟

یکی از راه‌های مقدماتی این است که وکیل با خبرنگارانی که اخیراً گزارش جالبی در مورد حوزه تخصصی او منتشر کرده‌اند، تماس بگیرد و نقطه‌نظر کارشناسی خود را با آن‌ها در میان بگذارد و همین‌طور پیشنهاد کند که چه گزارش‌های مرتبطی می‌تواند به آگاهی‌رسانی درباره آن موضوع کمک کند. همچنین وکیل می‌تواند داوطلبانه پیشنهاد کند که اگر در آینده خبرنگار، گزارشی درباره موضوع تخصصی او، مثلاً «قوانین مربوط به خشونت علیه زنان»، داشت با او تماس بگیرد. در واقع اکثر خبرنگاران، مشتاق دسترسی به کارشناسان یا پیشنهادات جدید برای گزارش هستند؛ به شرط اینکه احساس نکنند وکیلی می‌خواهد از آن‌ها برای پیشبرد منافع شخصی خودش استفاده کند.

دقت در درستی اطلاعاتی که یک وکیل به خبرنگار می‌دهد، می‌تواند باعث افزایش اعتماد آن خبرنگار به وکیل شود و برعکس اگر وکیلی در مورد پرونده‌ای که روی آن متمرکز است، اطلاعات غیردقیق به خبرنگار دهد، دیر یا زود نادرستی آن اطلاعات به گوش خبرنگار می‌رسد و اعتمادش را به آن وکیل از دست می‌دهد.

از طرف دیگر، وکیل می‌بایست درباره موضوعات جنجالی مربوط به حوزه تخصصی‌اش که در آن، مرجع معرفی شده است، همواره اطلاعات خود را به‌روز نگه دارد تا از سوال‌های خبرنگارها غافل‌گیر نشود. همین‌طور اگر وکیل درباره جواب سوال خاصی، مطمئن نیست، بهتر است بگوید که «مطمئن نیستم». به جای این که جواب نادقیق به خبرنگار بدهد و همین جواب بعدها اعتبارش را خدشه‌دار کند.

وکلای مدافع حقوق بشر که روی پرونده‌های جنجالی - که برای افکار عمومی اهمیت دارد - کار می‌کنند، گاهی از تقاضای مصاحبه خبرنگاران فرار می‌کنند؛ به این دلیل که نگرانند که از آن‌ها، خارج از زمینه، نقل‌قول شود یا حرف آن‌ها اشتباه تفسیر شود. ولی فرار وکیل از خبرنگار، این خطر را دارد که روایت غلطی توسط نیروهای دیگر درباره پرونده تعریف شود و جا بیفتد. پس بهتر است که وکیل از قبل به سوال‌های رایجی، که حدس می‌زند خبرنگاران علاقه دارند درباره پرونده بپرسند، فکر کند تا جواب‌هایی دقیق، خلاصه و ساده برای آن‌ها داشته باشد. این روش، می‌تواند خطر تحریف و کج‌فهمی را کم کند؛ ضمن این که وکیل، میدان را برای روایت ناقص یا غلط نیروهایی دیگر خالی نمی‌کند.

رسانه می‌تواند برای اقناع و آموزش جامعه، در زمینه تغییرات حقوقی مد نظر وکلای

مدافع حقوق بشر نقش مهمی را ایفا کند. در بسیاری از مسائل حقوق بشری، تغییر از درون دادگاه کافی یا ممکن نیست و وکلای مدافع حقوق بشر برای پیشبرد اهداف و آرمان‌هایشان به تغییرات اساسی حقوقی احتیاج دارند.

رسانه پلی است که وکلای حقوق بشری از طریق آن می‌توانند هم مردم عادی و هم نخبگان جامعه را برای ایجاد تغییرات حقوقی مدنظرشان آگاه و بسیج کنند.

وکلای مدافع حقوق بشر، می‌بایست برای تبیین سیاست رسانه‌ای خود، جواب این

سوال‌ها را نزد خودشان داشته باشند:

- چه پیامی را قرار است منتقل کنیم؟
- چه کسانی را می‌خواهیم مخاطب آن پیام قرار دهیم؟
- چگونه می‌توانیم با آن مخاطب ارتباط بگیریم؟
- چگونه می‌توانیم انواع مختلف رسانه را به خدمت بگیریم؟
- چگونه این سیاست رسانه‌ای می‌تواند به تحقق آرمان‌های حقوق بشری ما کمک می‌کند؟
- نسبت سیاست رسانه‌ای ما با سایر استراتژی‌های ما چیست؟
- چگونه می‌توانیم موفقیت سیاست رسانه‌ای خود را اندازه بگیریم؟

پاسخ مشخص به این سوالات، می‌تواند به طراحی حساب‌شده یک سیاست رسانه‌ای مناسب، برای پیش‌برد آرمان‌های حقوق بشری کمک کند. پیامی که وکلای مدافع حقوق بشر از طریق رسانه به مخاطب منتقل می‌کنند پیش از هر چیز، شامل آن دغدغه حقوقی‌شان است و همین‌طور شامل راه حلی است که برای حل آن دغدغه معرفی می‌کنند و داستانی که درباره خودشان به مخاطب می‌گویند.

در همین راستا، اصولی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم، می‌تواند به تدوین پیام

رسانه‌ای هوشمندانه کمک کند:

۱- شناخت مخاطب: وکلای مدافع حقوق بشر باید مشخص کنند که برای

ایجاد تغییر حقوقی مدنظرشان باید چه کسی را قانع کنند و در نظر داشته باشند که مخاطبان‌شان در هر رسانه چه کسانی هستند. به عنوان مثال به صورت کلی، تماشاگران یک برنامه فکری و اندیشه‌ای و کاربران نوجوان اینستاگرام دغدغه‌ها، قدرت تمرکز، و

پیشینه فکری متفاوتی دارند. در عین حال برای ایجاد تغییرات حقوقی کلی، مثلا در زمینه دفاع از حقوق مدنی اقلیت‌های جنسی، می‌بایست هر دوی این مخاطب‌ها را به زبان خودشان قانع کرد.

۲- شناخت فضای سیاسی روز: فضای سیاسی روز بر چگونگی فهم و انتقال پیام رسانه‌ای اثر دارد. به عنوان مثال صحبت از محکم کردن حقوق مدنی متهمان جزایی، در فضایی که نرخ جرم و جنایات پایین است بیش‌تر مورد استقبال مخاطب قرار می‌گیرد، تا فضایی که اکثر مردم به دلیل نرخ بالای جرم و جنایت نگران امنیت خود هستند.

۳- ساده و مختصر نگه‌داشتن پیام رسانه‌ای: برای تاثیر بیش‌تر، تا جای ممکن بهتر است که وکلای مدافع حقوق بشر پیام رسانه‌ای خود را ساده و مختصر نگه دارند و از عبارت پرطمطراق - که می‌تواند برای مخاطب عادی غیرقابل فهم - گنج‌کننده یا حوصله‌سرب‌باشد، خودداری کنند.

۴- استفاده از داستان و نقل قول: بحث‌های حقوقی اغلب برای مخاطب عام خشک و حوصله‌سرب‌هستند. داستان‌گویی و استفاده از نقل قول‌های به‌یادماندنی می‌تواند بحث‌های حقوقی را برای مخاطب عام، جذاب کند و جنبه انسانی پشت بحث‌های حقوقی را در چشم آن‌ها روشن‌تر سازد.

۵- استفاده از زبان دقیق و قدرتمند: یک پیام رسانه‌ای که از زبان دقیق و قدرتمندی برخوردار باشد و به مخاطب احساس عاملیت داشتن دهد، می‌تواند تاثیرگذارتر باشد. مثلا برای تبلیغ اصلاح حقوقی در جهت محکم کردن حق آزادی بیان می‌توان جملات متفاوتی گفت. مثلا جملاتی مانند: «کرامت انسانی، الزام به احترام به حق آزادی بیان دیگری می‌کند» یا «زنده باد مخالف من».

کرامت انسانی مفهومی است که بسیاری از مردم بر سر معنی آن توافق ندارند، چه برسد به آن‌که چه چیزی را الزام می‌کند. در مقایسه، عبارت دوم اعلام یک کنشگری شجاعانه است که در عین سادگی، در انتقال مفهوم «آزادی بیان» بسیار دقیق است.

۶- معرفی راه حل: شرح یک بحران حقوقی بدون ارائه راه حل می‌تواند مخاطب را مایوس و گیج کند. در عین حال معرفی یک راه حل مشخص می‌تواند مخاطب را به کنشگری دعوت کند با این امید که ساخت فردایی بهتر ممکن است. برای نمونه، این یک ارائه راه حل مناسب است: «برای رسیدن به یک قانون‌اساسی که آزادی بیان را برای همه

شهروندان تضمین کند، باید از ترویج فرهنگ آزادی بیان با گسترش باشگاه‌های مناظره آزاد در دبیرستان‌ها شروع کنیم.»

توجه به این اصول می‌تواند به وکلای مدافع حقوق بشر کمک کند که رسانه را همچون ابزاری پر قدرت برای پیشبرد آرمان‌های خود به خدمت بگیرند.

درس نه: جمع‌بندی و بازبینی

در این درس در یک نگاه فشرده، مروری می‌کنیم بر سرفصل‌ها و مهم‌ترین نکاتی که در هر درس بررسی کردیم.

پرونده‌های حقوق بشری و انواع دادخواهان

- مهم‌ترین نقطه مشترک و تمایز همه پرونده‌های حقوق بشری در ایران، دادخواهی علیه سوءاستفاده از قدرت و بی‌عدالتی‌های ساختاری در قانون و نهادهای مختلف حکومتی و دولتی است.
- دادخواهان می‌توانند از هر طبقه اقتصادی یا اجتماعی باشند اما گروه‌های به حاشیه رانده‌شده بیش‌تر از گروه‌های دیگر و به شکل‌های مختلف قربانی بی‌عدالتی می‌شوند.
- البته گاهی این گروه‌ها ممکنه نصف جمعیت کشور رو تشکیل دهند: مانند زن‌ها.

چالش‌های اصلی حمایت‌گری حقوق بشری برای وکلا و کنشگرها

- وجود یک جو شدید امنیتی حاکم بر کل قوه قضاییه و نیروهای انتظامی کشور علیه وکلا و دادخواهان
- عدم امنیت حرفه‌ای برای وکلا به دلیل عدم استقلال واقعی کانون وکلای دادگستری و وجود وکلای انتصابی قوه قضاییه و «معتمد» حاکمیت

- فشارهای اقتصادی مختلف که همیشه وکلا را در ایران تحت فشار می‌گذارند به‌خصوص در بیست سال گذشته
- - عدم آشنایی کافی شهروندان با حقوق اولیه خود به دلایل مختلف و عدم وجود فرهنگ مراجعه به وکیل به عنوان خط اول دفاع از حقوق مردم، به دلایل امنیتی و اقتصادی و اجتماعی
- وجود جو ناامیدی در سطح جامعه، به خاطر دلایل پیش گفته

راهکارهای ارتباط‌گیری و همکاری پایدار و شفاف با موکلان و دادخواهان

- مهارت‌های مصاحبه و انتقال همدلی دادخواهانه به دادخواهان
- ایجاد درک متقابل با صداقت و شفافیت و امیددادن به دادخواهان
- درک کامل وضعیت خانوادگی و اقتصادی موکلان
- پیشنهاد دادن سناریوهای مختلف
- در ارتباط قرار دادن دادخواهان با هم‌دیگر
- کار کردن با موکلان برای تامین مالی هزینه‌های دادخواهی با در نظر گرفتن شرایط دشوار اقتصادی بسیاری از دادخواه‌ها
- مصون کردن دادخواه‌ها از طریق وکالت بلاعزل در یک جو به‌شدت امنیتی و روش‌های حقوقی دیگر

راهبردهای غلبه بر چالش‌های ساختاری برای وکلا در پرونده‌های حقوق بشری

- اصلی که نباید از آن غافل شویم این است که: یک دست صدا ندارد، اگر هم دارد آن قدر صدایش بلند نیست
- اتحاد صنفی به جای رقابت و تکروری
- ایجاد شبکه‌های همکاری حرفه‌ای از طریق و میان موسسات حقوقی
- ثبت سمن‌های دادخواهی و صندوق‌های خیریه مالی برای کمک به دادخواهان و خانواده‌هایشان

حفظ ایمنی فیزیکی و روانی وکلا و حمایت‌گرهای حقوق بشری

- اصلی که نباید یادمان برود این است که: مسئولیت نسبت به سلامت فیزیکی و

- روانی‌مان به گونه‌ای نشان‌دادن مسئولیت نسبت به اطرافیان و موکلان‌مان است
- ورزش کردن منظم ولو کم
- سرزنش نکردن خود در عین احساس مسئولیت داشتن
- قدردانی از همه؛ از خانواده تا همکاران و موکلان
- تاکید بر یادآوری خاطرات خوش گذشته، موفقیت‌های هر چند کوچک و آرمان‌های بلندمدت
- تقویت روابط انسانی استراحت

حفظ امنیت حقوقی، مالی، حرفه‌ای، عمومی و مجازی

- اصلی که نباید یادمان برود این است که: در مقابله با یک جو امنیتی که میلیاردها خرج نیروهای اطلاعاتی و انتظامی می‌کند، تا جای ممکن، حداقل، کار را برایشان آسان نکنیم
- ملاحظات حقوقی: همیشه باید آماده باشیم. در جو امنیتی، خود وکیل ممکن است هدف نهادهای اطلاعاتی یا قضایی باشد؛ به‌خصوص وقتی ببینند که ممکن است موفق شود. پس به همکاران‌مان و کالت بلاعزل بدهیم که اگر یک زمانی هدف قرار گرفتیم و بازداشت شدیم، آن‌ها بتوانند وکالت خودمان، خانواده‌مان و موکلان‌مان را به عهده بگیرند
- ملاحظات امنیتی مالی: رعایت احتیاط در روابط مالی و بانکی و حفظ همه حساب‌ها از طریق حسابداری حرفه‌ای
- امنیت در فضای حرفه‌ای و عمومی و مجازی
- امنیت در فضای حرفه‌ای: یک قفل را همیشه می‌شود شکست، بهترین گاو صندوق را هم می‌شود به نحوی باز کرد، بهترین دزدگیر را هم می‌شود خنثی کرد اما زمانی که در برابر نیروهای سوءاستفاده‌کننده از قدرت همه این‌ها را به علاوه دوربین مداربسته کنار هم داشته باشیم، حداقل کار را برایشان کمی سخت کرده‌ایم
- امنیت شخصی وکیل در فضای عمومی: رعایت احتیاط در رفت و آمد و همچنین ارتباط دائم با همکاران و خانواده
- امنیت وسایل الکترونیکی: استفاده از همه نرم‌افزارها و رفتار مسئولانه برای حفظ

امنیت حرفه‌ای وکیل و حریم حرفه‌ای و خصوصی وکیل و موکل با استفاده از راهنمایی‌های کارشناسان این عرصه. می‌توانید سری به وبسایت تواناتک (tech.tavaana.org) و شبکه‌های اجتماعی آن بزنید و به طور رایگان در هر زمینه‌ای و به طور کلی درباره امنیت دیجیتال، از کارشناسان و تیم حرفه‌اش کمک بگیرید.

راهبردهای رسانه‌ای برای حمایت‌گری حقوقی در زمینه حقوق بشر

چطور از رسانه‌های مختلف، به‌خصوص رسانه‌های عمومی و روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، در زمینه حمایت‌گری حقوقی حقوق بشری می‌تونیم استفاده کنیم؟

سوال‌های مهمی که باید یادمان بماند:

- چه هدفی را از رسانه‌ای کردن یک موضوع دنبال می‌کنیم؟ هدف کوچک؟ هدف بسیار بزرگ؟ هدف کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت؟
- آیا فواید و مضرات شخصی و حرفه‌ای و اقتصادی و اجتماعی و امنیتی رسانه‌ای کردن را خوب سبک‌وسنگین کرده‌ایم؟
- هزینه‌های مالی رسانه‌ای کردن را سبک‌وسنگین کرده‌ایم؟
- چه پیامی را می‌خواهیم منتقل کنیم؟
- مخاطبان مان چه افراد و گروه‌هایی هستند؟
- چگونه با مخاطبان ارتباط بگیریم؟
- چطور به نسبت رسانه‌های مختلف، شکل پیام را عوض کنیم؟
- آیا متن پیاممون مختصر و مفیده؟
- آیا محتوای آن، داستانی و قابل درک برای مخاطبان مان است؟
- تاثیر قدرتمند و عمیقی روی مخاطبان مان می‌گذارد؟
- راه حل مشخصی را ارائه می‌دهد؟

منابع

- 1) “Media Handbook for National Human Rights Institutions” (2014), Asia Pacific Forum of National Human Rights Institutions, Sydney, Australia ISBN 978-0-9922766-2-1.
- 2) “[Messages and Media: Educating and Persuading](#)” (2007), Lisa VeneKlasen, Valerie Miller.
- 3) “Promoting Justice: A Practical Guide to Strategic Human Rights Lawyering” (2001), Richard J. Wilson, Jennifer Rasmussen, International Human Rights Law Group.
- 4) “Resilient Lawyer: Managing Stress & Anxiety in the Practice of Law” (2020), Karen A. Neri, Oregon Attorney Assistance Program.

